نشر کالج شعر

آنکه

تصویرنگاری شعر علی عبدالرضایی

به کوشش سپهر رضایی

آب لاکو

علی عبدالرضایی

سپهر رضایی

نشر کالج شعر

www.kalejsher.com

شاعر: علی عبدالرضایی

تصویرپرداز: سپهر رضایی

طرح جلد: امیرحسین جاویدمهر

صفحه آرا: فاطمه قهرمانی

سال انتشار: ۱۳۹۵

چاپ اول

علی عبدالرضایی
غربت
پاساژی ست
با مغازه های قرن بعد
و جانورانی در حال خرید
لاک پشتی که لاک ندارد
تبعیدی ست
خانه اش را کش رفته اند

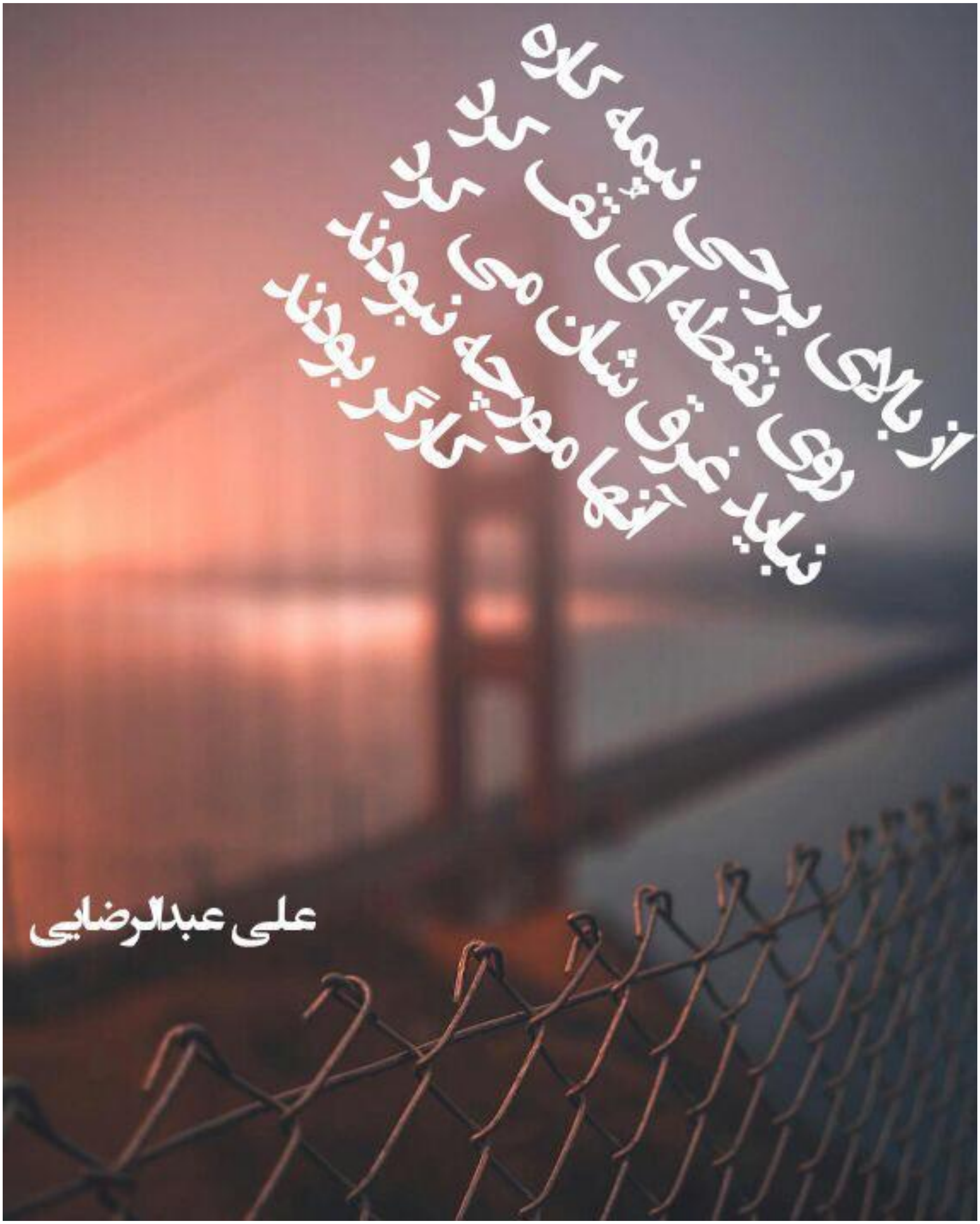
از بالای برجی نیمه کاره
روی نقطه ای تف کرد
نباید عرق شان می کرد
آنها مورچه نبودند
کارگر بودند
علی عبدالرضایی

خدا ولش کرده بود
پول نداشت چیزی بخرد
دستش را گرفتم
بردم فروشگاه روبرو
هر چه دلش خواست
کش رفتم
علی عبدالرضایی

آنکه می خواهد بداند
پیش از همه باید بداند
که تنها می ماند
تنها
علی عبدالرضایی

علی عبدالرضایی
سگ خیره می شود به ماه
و پارس می کند
وحشتناک تر از زیبایی ندیده........

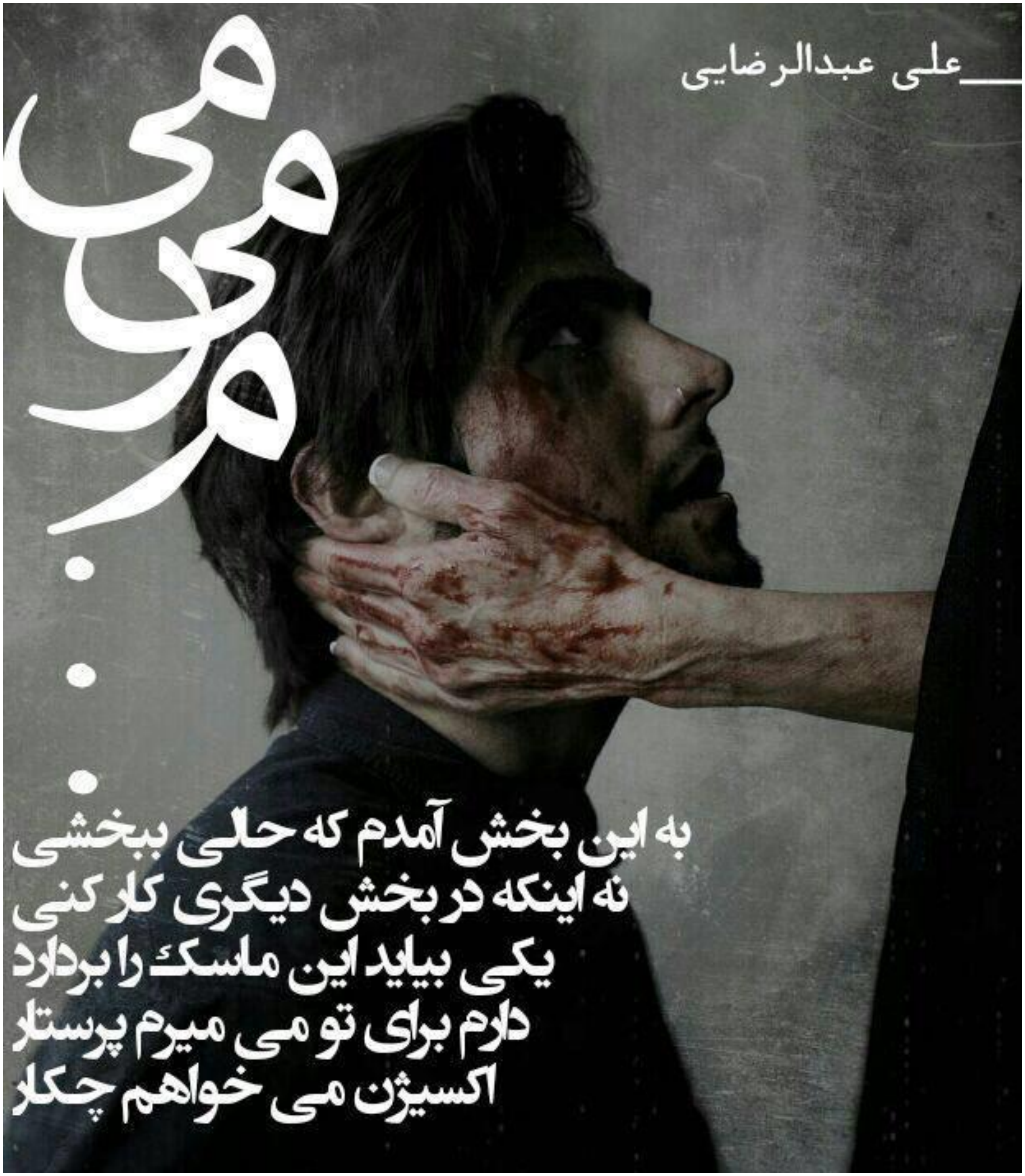
علی عبدالرضایی
می میرم...
به این بخش آمدم که حالی ببخشی
نه اینکه در بخش دیگری کار کنی
یکی بیاید این ماسک را بردارد
دارم برای تو می میرم پرستار
اکسیژن می خواهم چکار

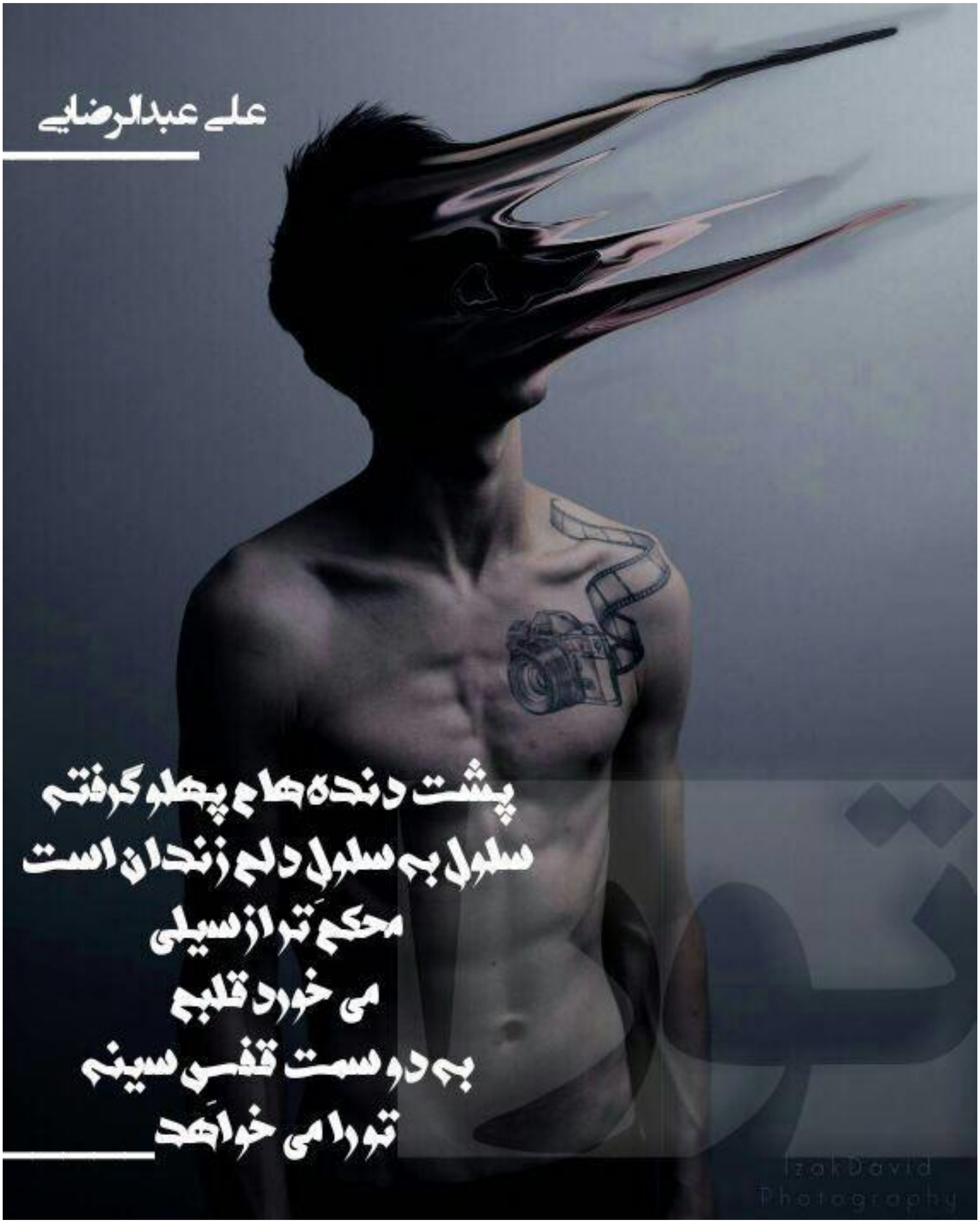
علی عبدالرضایی
پشت دنده‌هام پهلو گرفتم
سلول به سلولِ دلم زندان است
محکم‌تر از سیلی
می خورد قلبم
به دو سمت قفسِ سینه
تو را می خواهد
IzakDavid
Photography

علی عبدالرضایی
تو رفته‌ای
ولی آدم برفی ت
توی قلب حیات جامانده
خواهی نخواهی آب خواهی شد

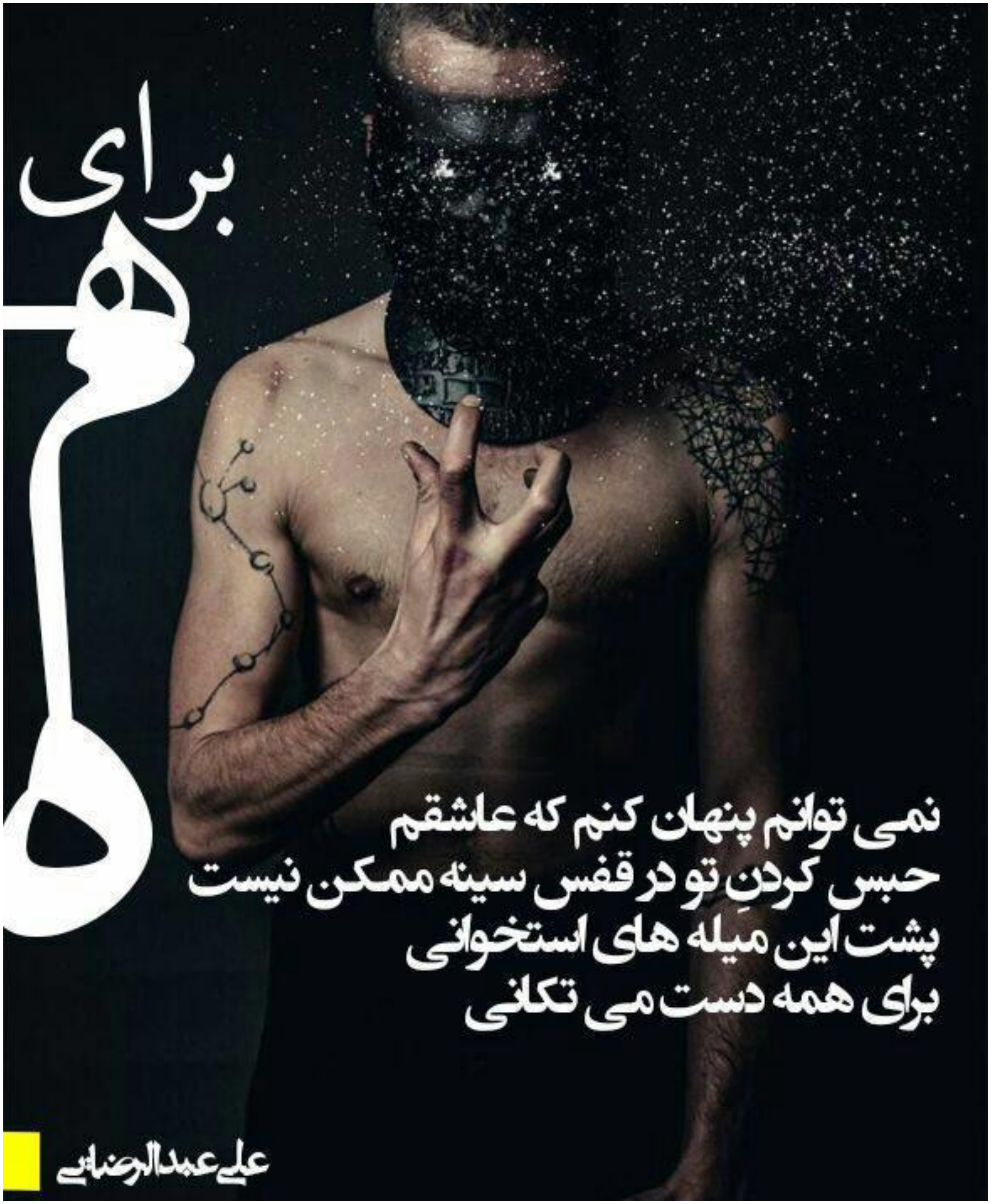
برای هم
نمی توانم پنهان کنم که عاشقم
حبس کردنِ تو در قفس سینه ممکن نیست
پشت این میله های استخوانی
برای همه دست می تکانی
علی عبدالرضایی

علی عبدالرضایی
ما همه مثل هم ایم
مار یا پرستو
هر دو می بلعند

des
چادرت
این شب بلند
و چهره ات
چون
ماه
در دل
شب
پس روز تو کی می رسد
دختر!؟
علی عبدالرضایی

خیلی خرابم
باید خیال کنم
تلفن خراب بوده
زنگ در خراب
پس
تو آمدی
و برگشتی ...
علی عبدالرضایی

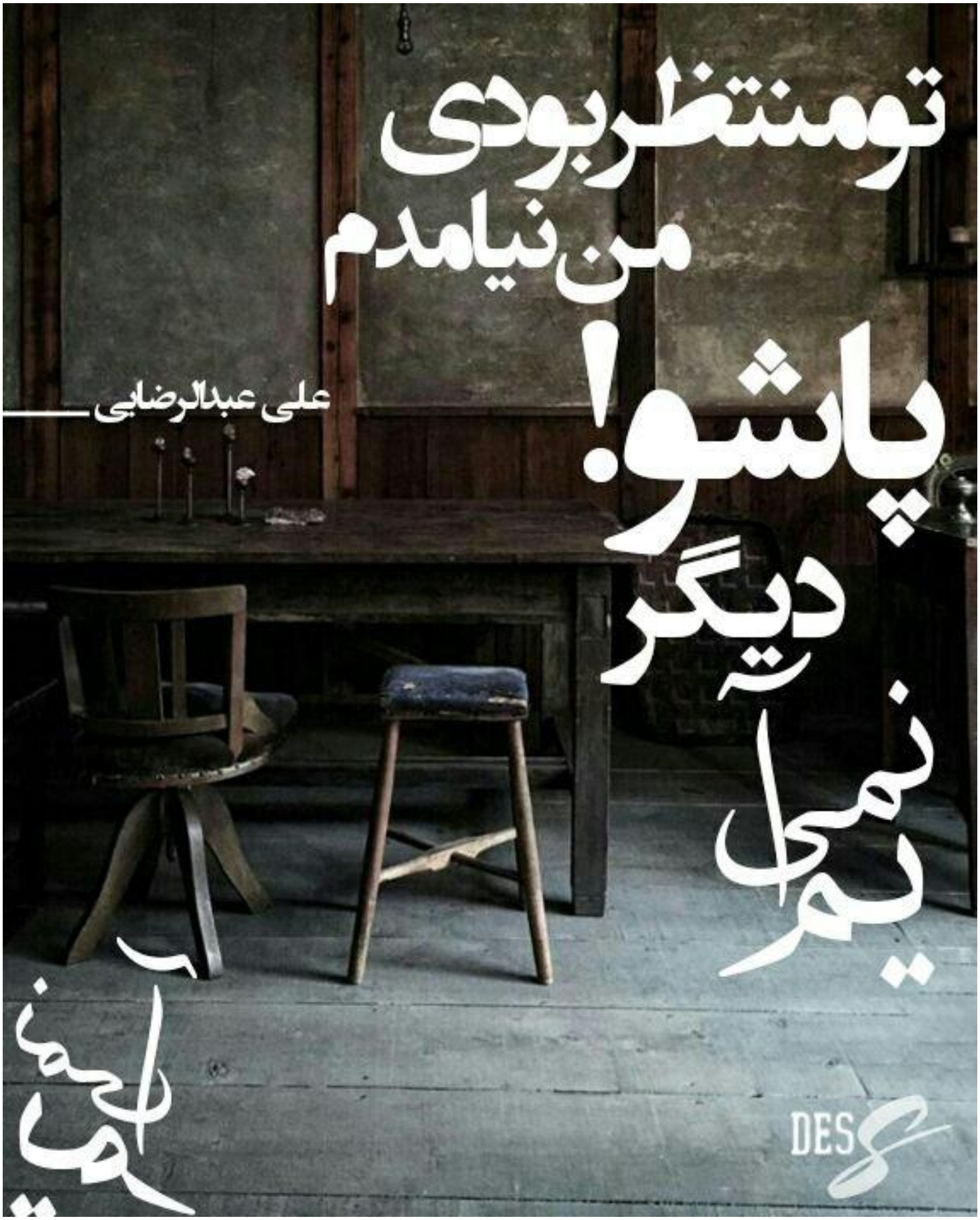
تو منتظر بودی
من نیامدم
پاشو!
دیگر
نمی آیم
علی عبدالرضایی

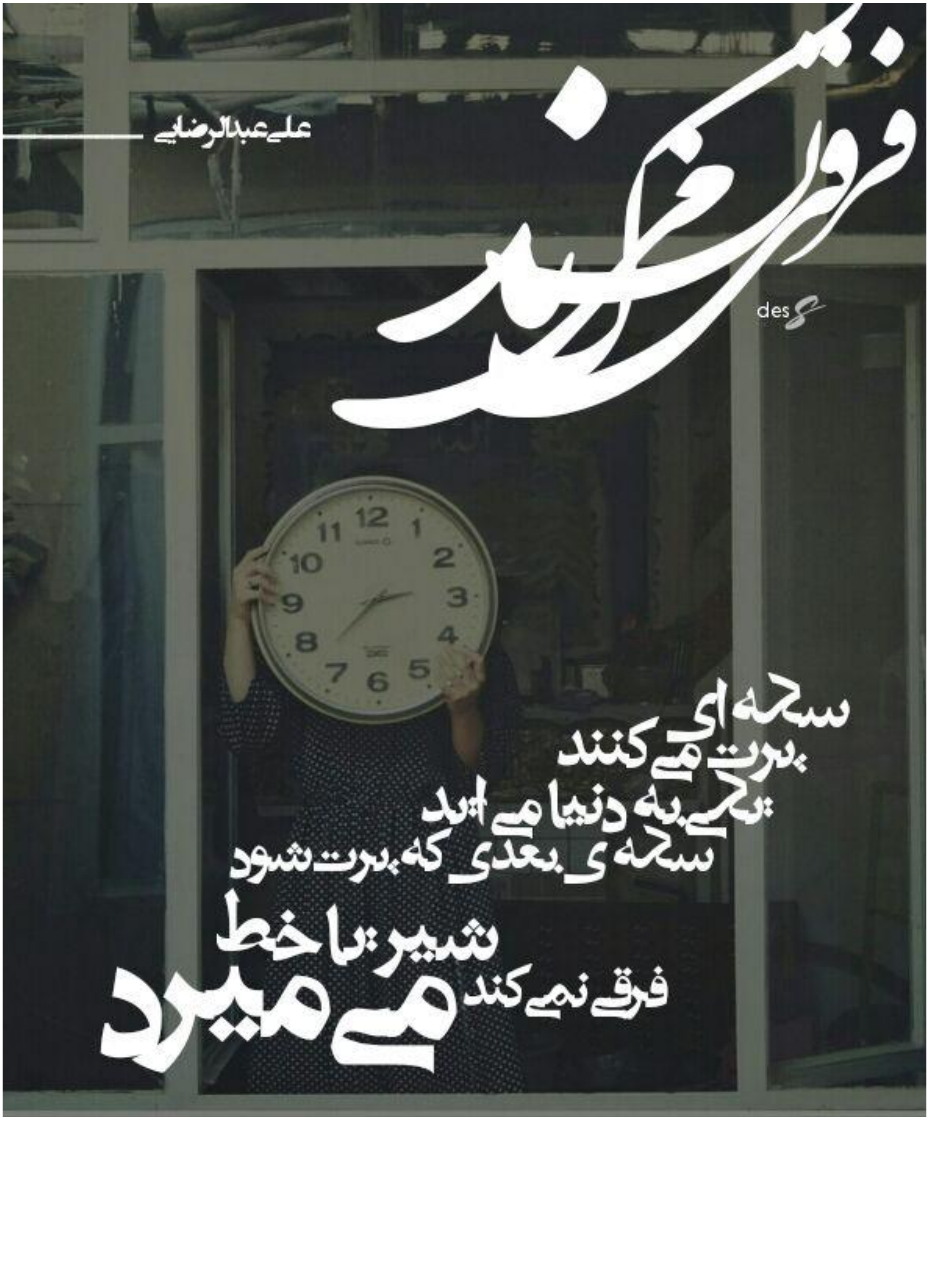
فرقی نمی کند
علی عبدالرضایی
سکه ای
پرت می کنند
یکی به دنیا می آید
سکه ی بعدی که پرت شود
شیر یا خط
فرقی نمی کند
می میرد

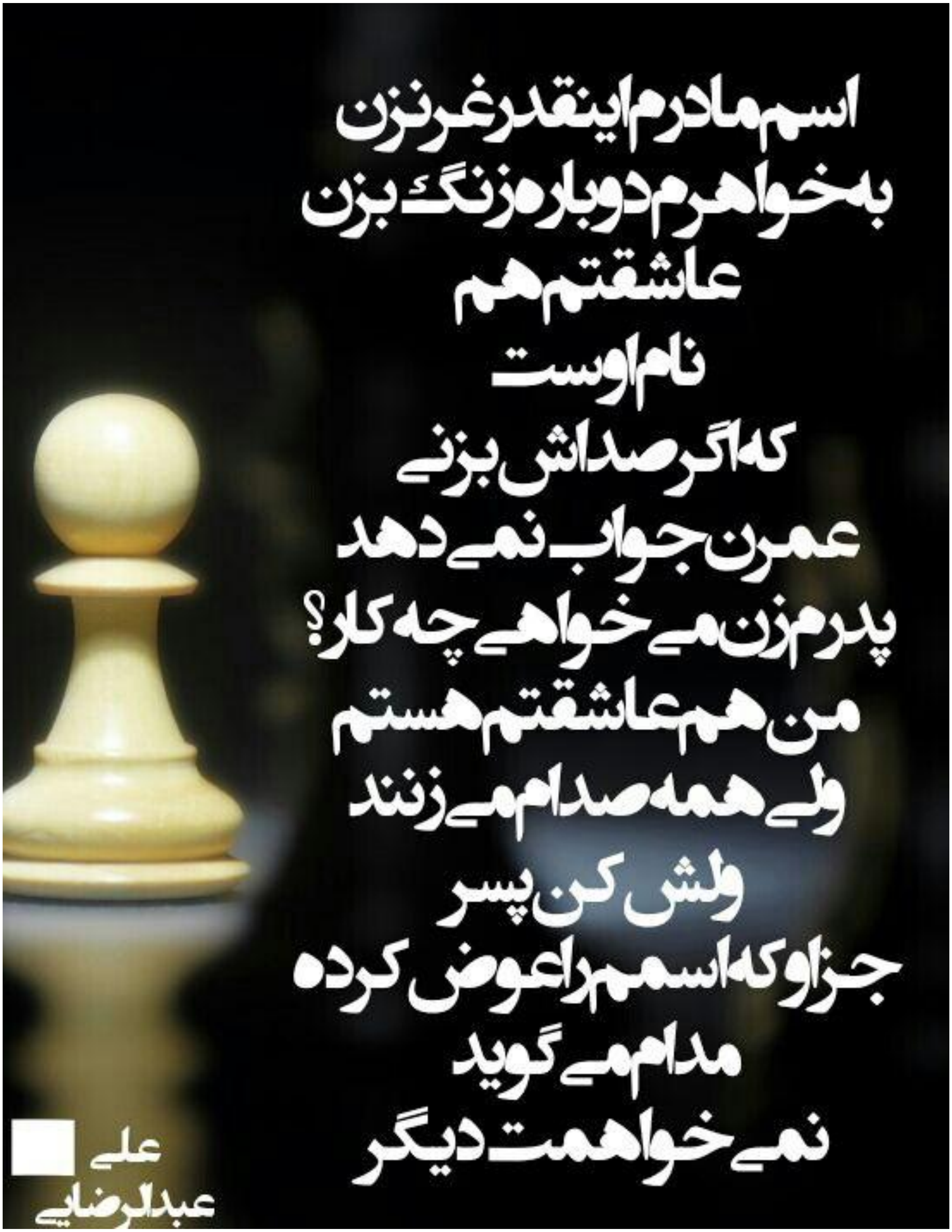
اسم مادرم اینقدر غر نزن
به خواهرم دوباره زنگ بزن
عاشقتم هم
نام اوست
که اگر صداش بزنی
عمرن جواب نمی دهد
پدرم زن می خواهی چه کار؟
من هم عاشقتم هستم
ولی همه صدام می زنند
ولش کن پسر
جز او که اسمم را عوض کرده
مدام می گوید
نمی خواهمت دیگر
علی
عبدالرضایی

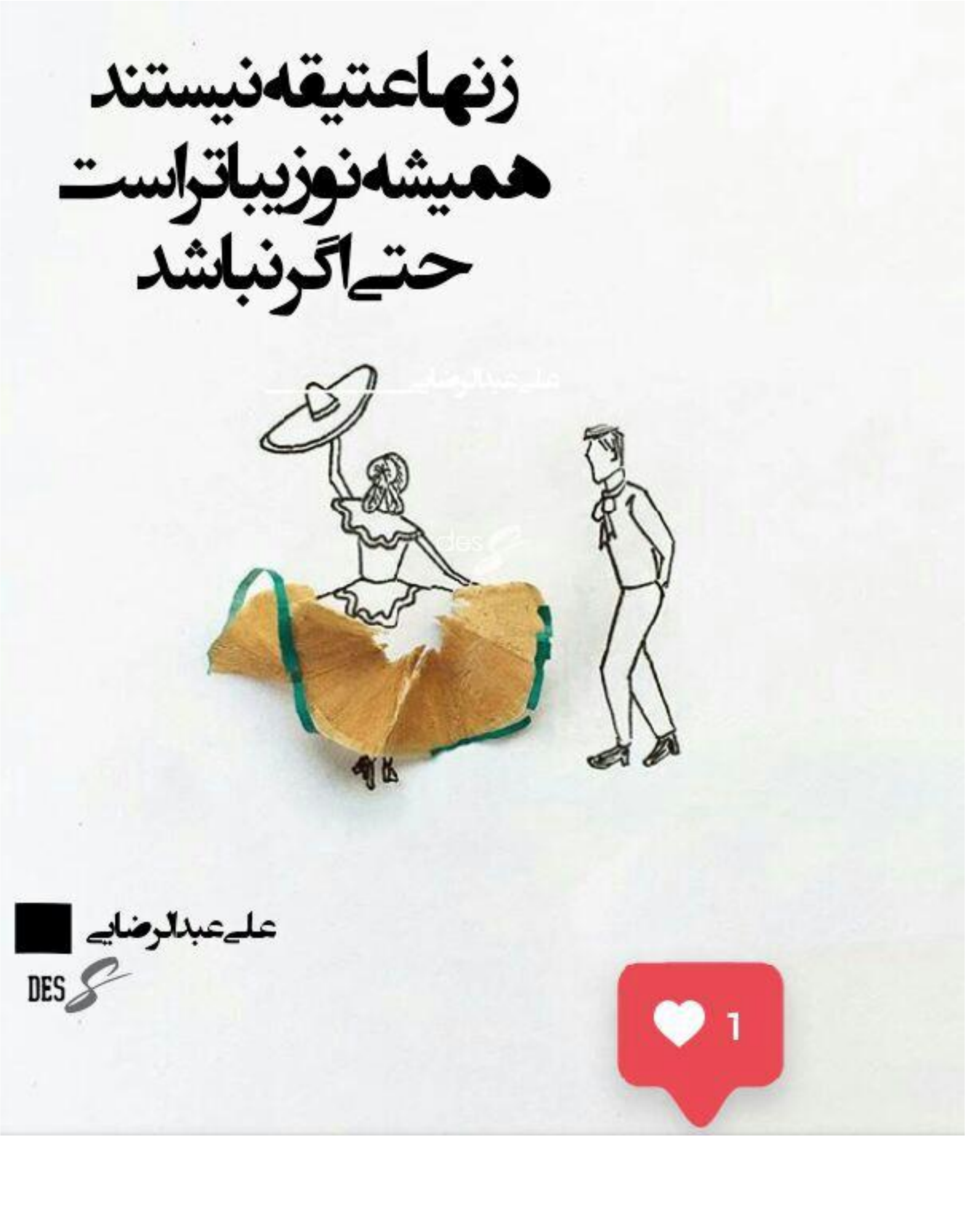
زنها عتیقه نیستند
همیشه نو زیباتر است
حتی اگر نباشد
علی عبدالرضایی
DES
1

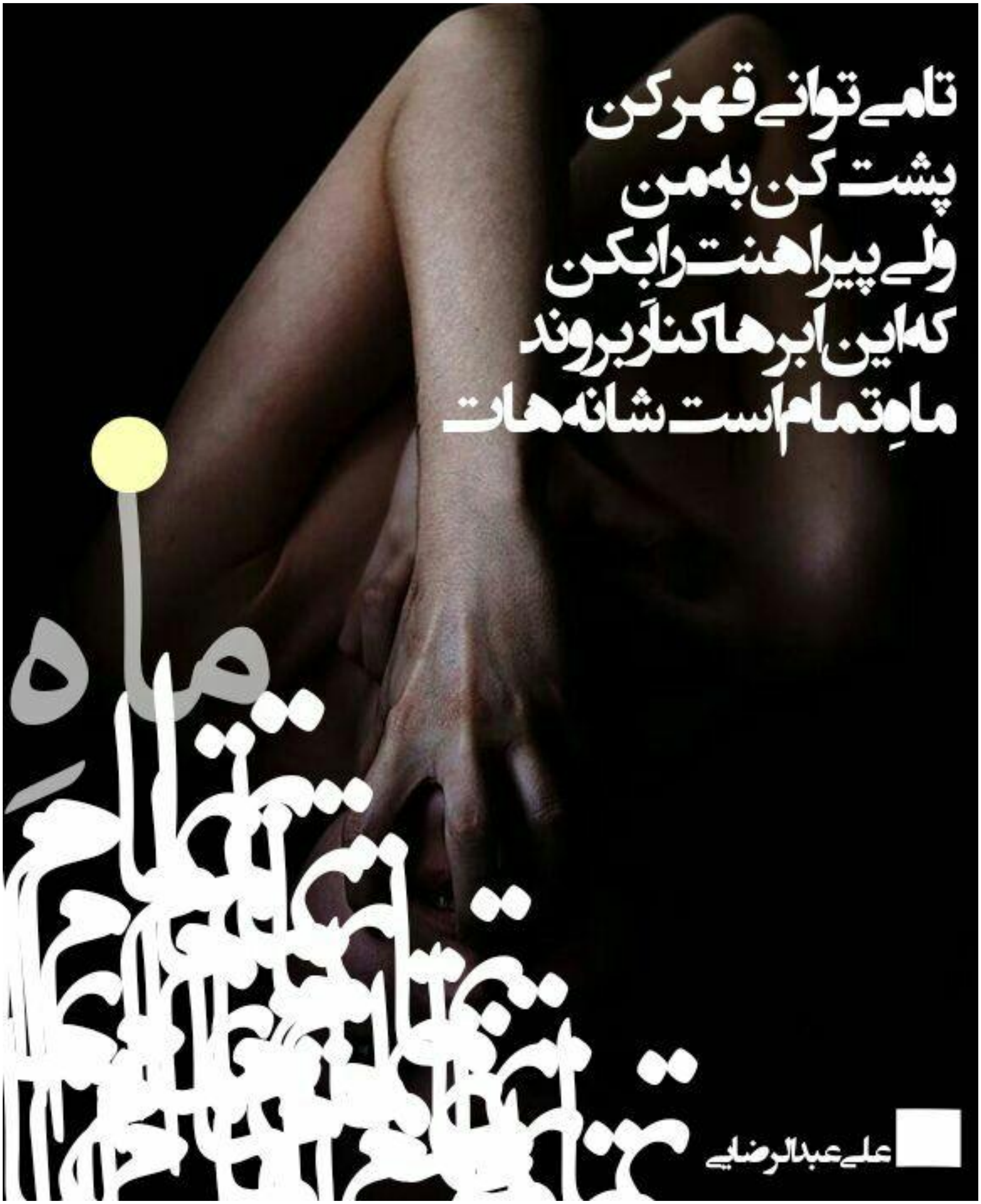
تا می‌توانی قهر کن
پشت کن به من
ولی پیراهنت را بکن
که این ابرها کنار بروند
ماهِ تمام است شانه‌هات
ماه
علی عبدالرضایی

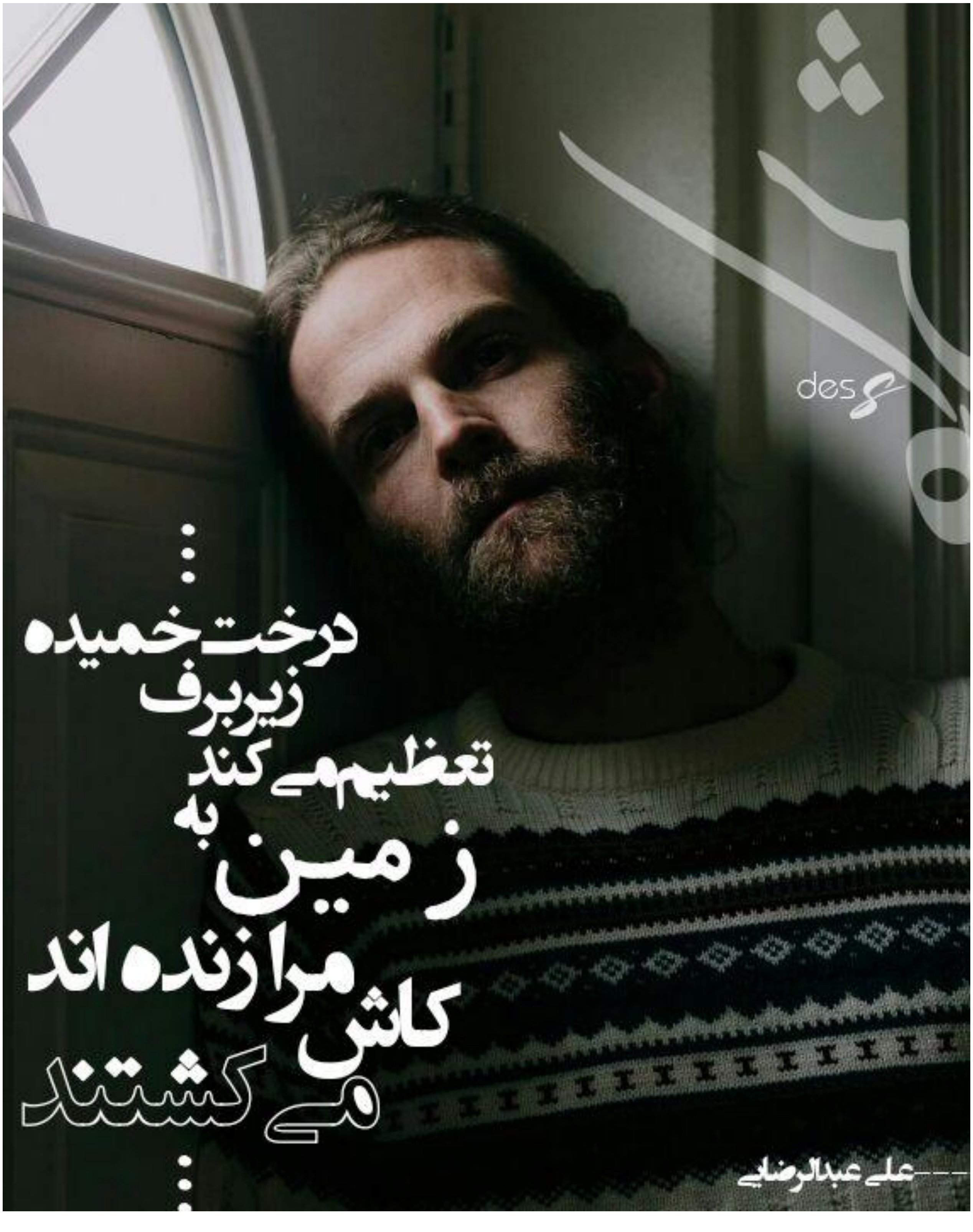
درخت خمیده
زیر برف
تعظیم می کند
به
زمین
مرا زنده اند
کاش
می کشتند
---علی عبدالرضایی

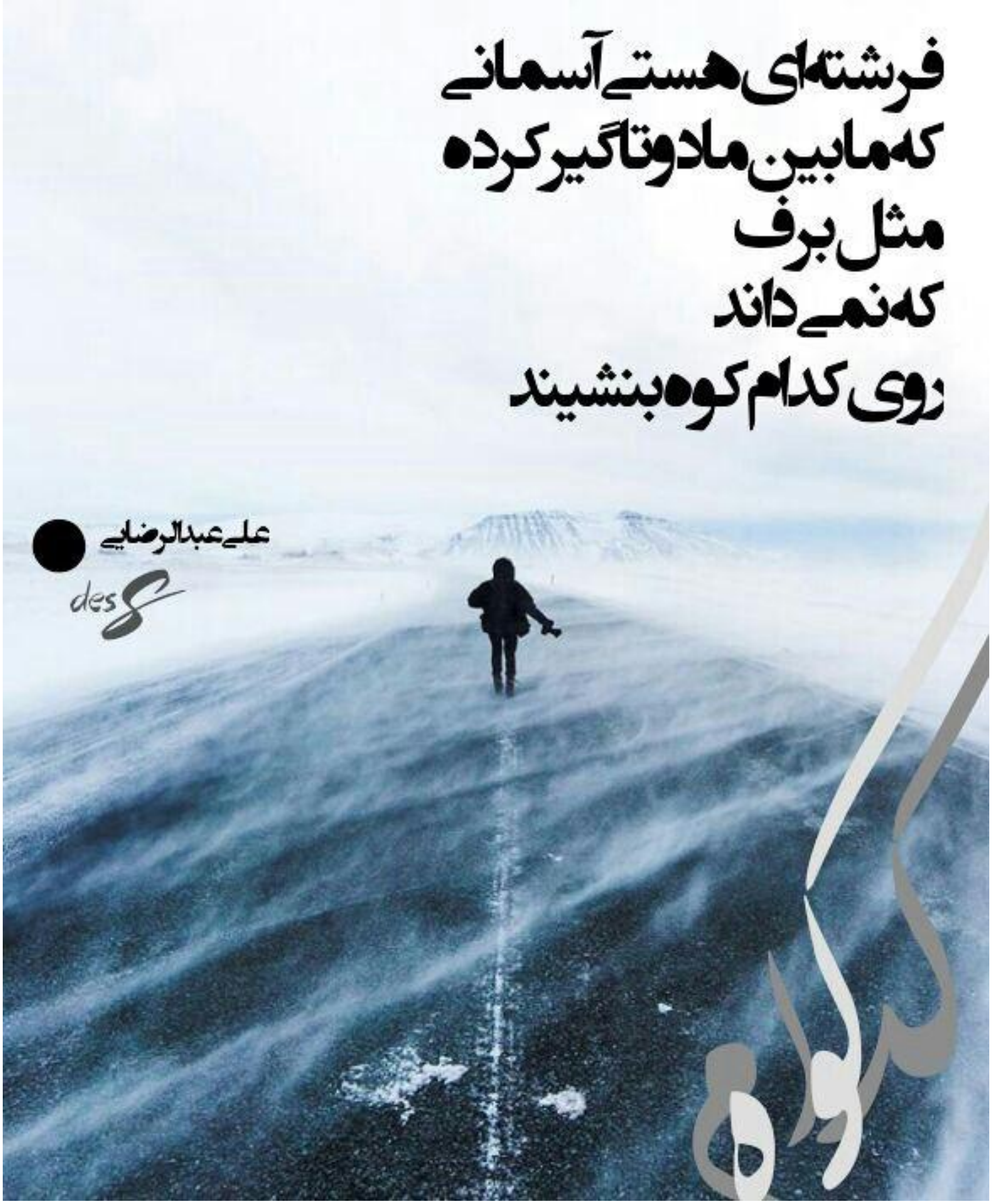
فرشته‌ای هستی آسمانی
که ما بین ما دو تا گیر کرده
مثل برف
که نمی‌داند
روی کدام کوه بنشیند
علی عبدالرضایی
des
کدام

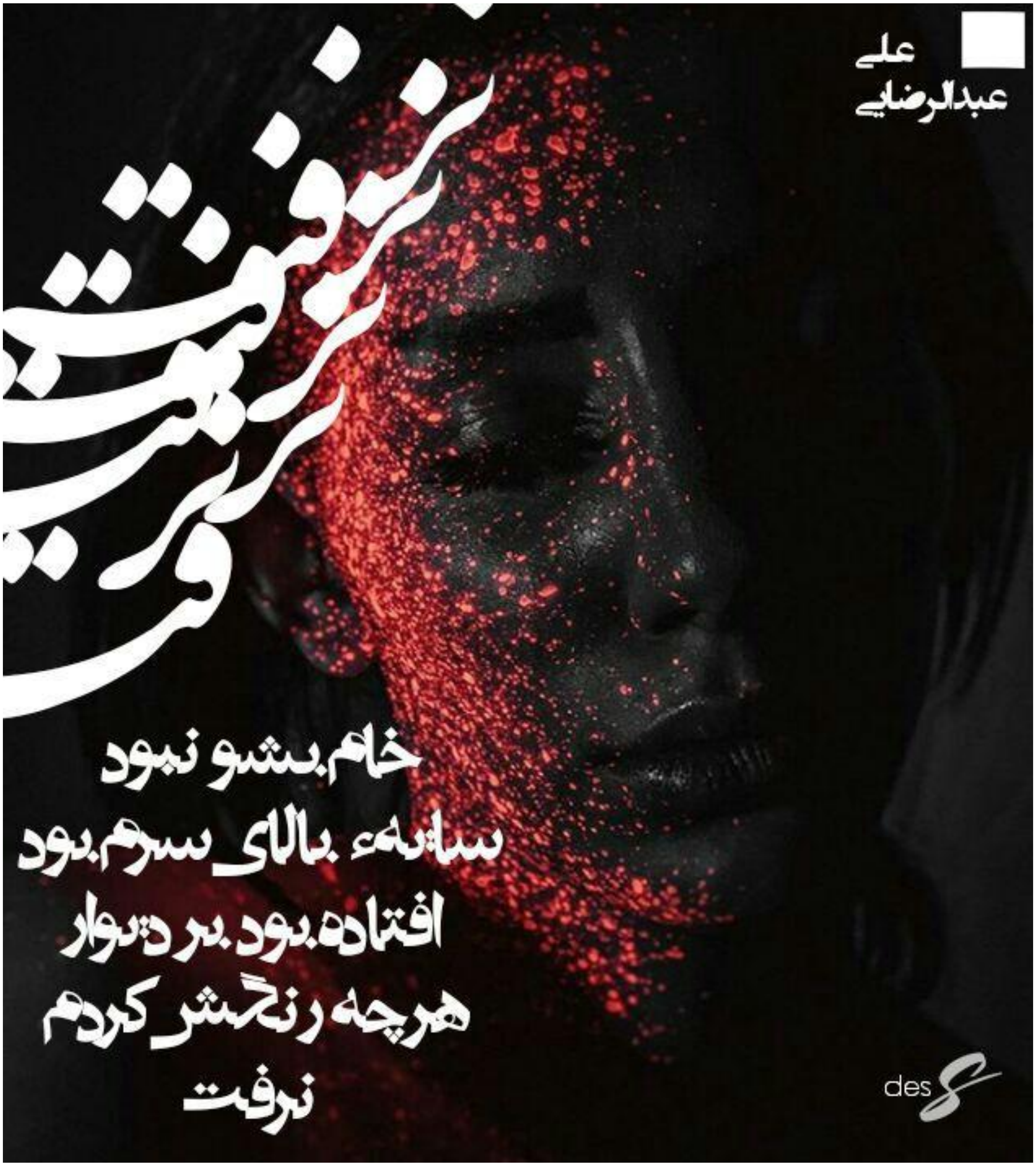
علی
عبدالرضایی
خام بشو نبود
سایه‌ء بالای سرم بود
افتاده بود بر دیوار
هرچه رنگش کردم
نرفت
des

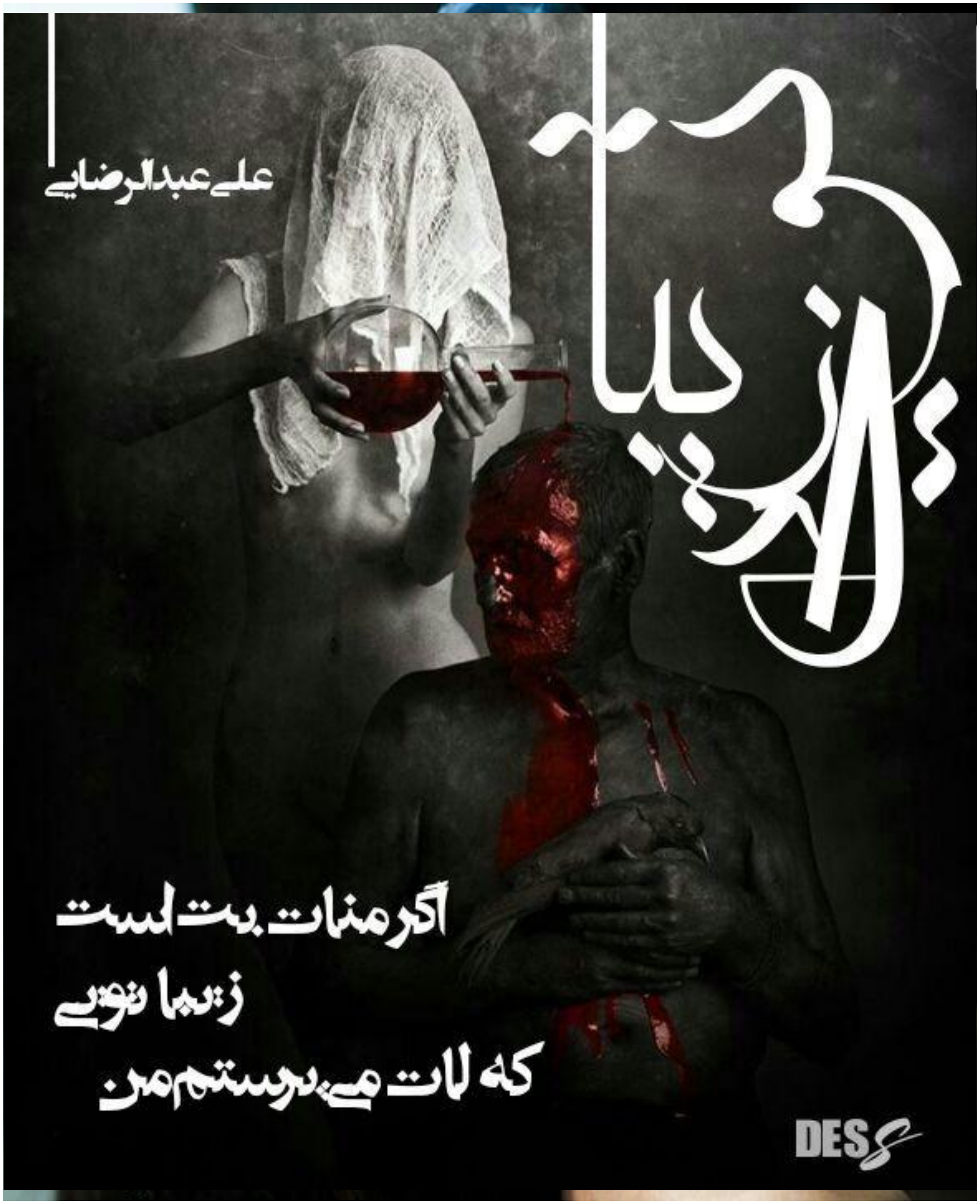
زیبا
علی عبدالرضایی
اگر منات بت است
زیبا تویی
که لات می‌پرستم من
DES

علی عبدالرضایی
به قله ای
دست تنها می مانند
رئیس دفتر تنهایی خودشانند
محتاج ثبت
نیستند
شاعران
سلسله کوهستانند
کاش قله ها
از هم جدا
نبودند

علی عبدالرضایی
زودتر برو
که به عکس هات
نگاه کنم
وقتی که می روی
به تو نزدیک می شوم

من از خودم بیرون نرفته‌ام
سوار دیگری می‌خواهد این باد
که هر کجا پا می‌گذارد جای پای رفته دارد
نه اسب نه افساری به دست دارم
هر چه می‌دوم بیشتر دیر می‌کنم
به هر کسی رسیده‌ام از من گذشته بود
گذشته‌ام
گذاشتم که بگذرد
من از خودم بیرون نرفته‌ام
که به جایی رسیده باشم
کو تابلو؟ کجاست راه؟
به هر جا که می‌رسم از آن گذشته‌ام
علی عبدالرضایی

علی عبدالرضایی
غلت می زنم روی کثافت
کپّه کپّه کثافت
بوی گُه گرفته ام
تا همه خوب شوند
همه خوب

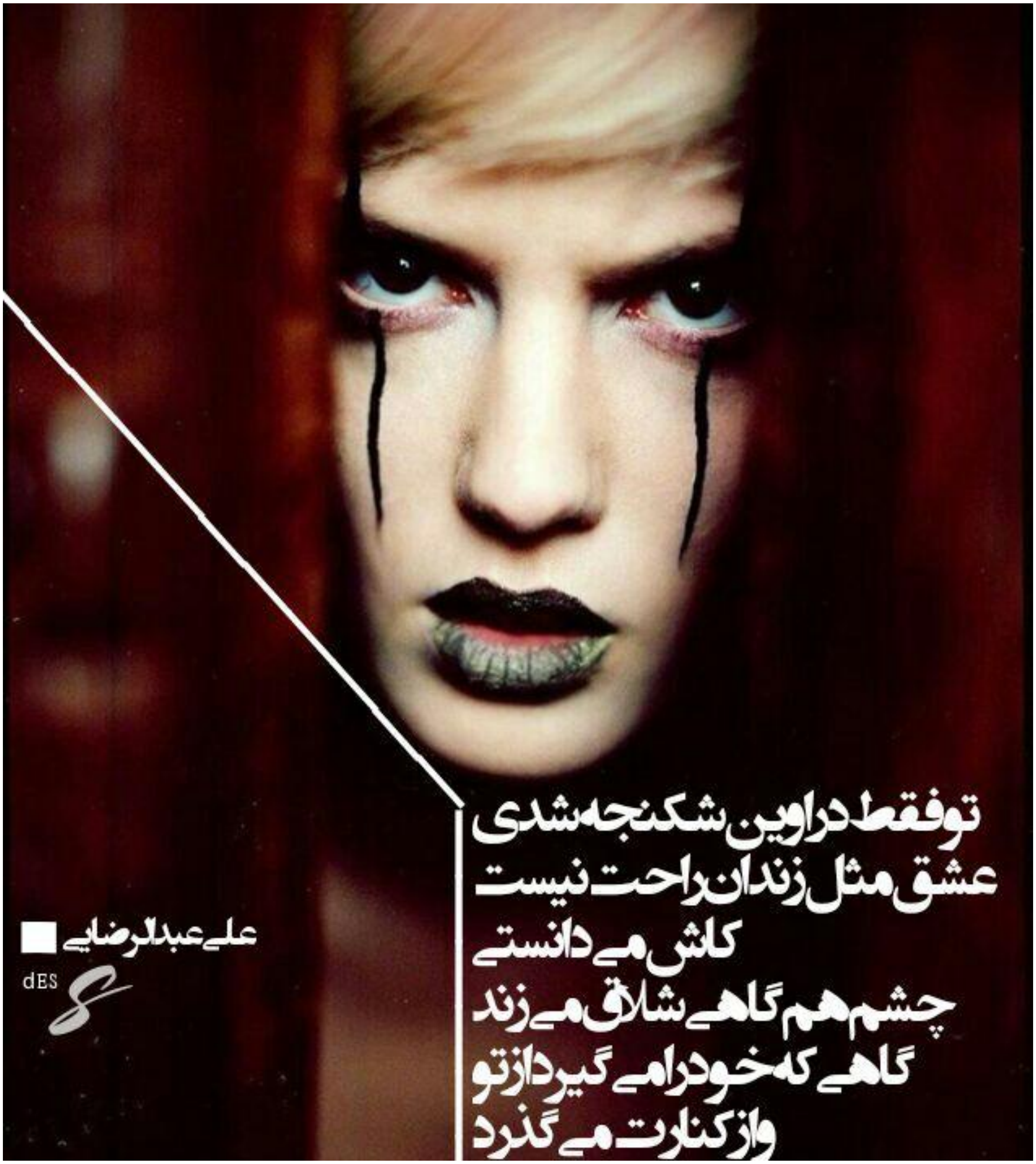
تو فقط در اوین شکنجه شدی
عشق مثل زندان راحت نیست
کاش می دانستی
چشم هم گاهی شلاق می زند
گاهی که خود را می گیرد از تو
و از کنارت می گذرد
علی عبدالرضایی
dES

از هر دری
که می شود بیرون
سرزده می آید
از در دیگر
جز درد ندارم خدایی که با من است مدام
/علی عبدالرضایی/
des

آرام باش پسرم!
برادرانش رفتند
و خواهرانش برنگشتند
مادر اینجا گریه دارد
پدر دست از سرش برنمی دارد
بیا برایش دعا کنیم
خوب خواهد شد پسرم!
گریه دیگر بس است
خوب خواهم شد
قول می دهم!
علی عبدالرضایی
DES

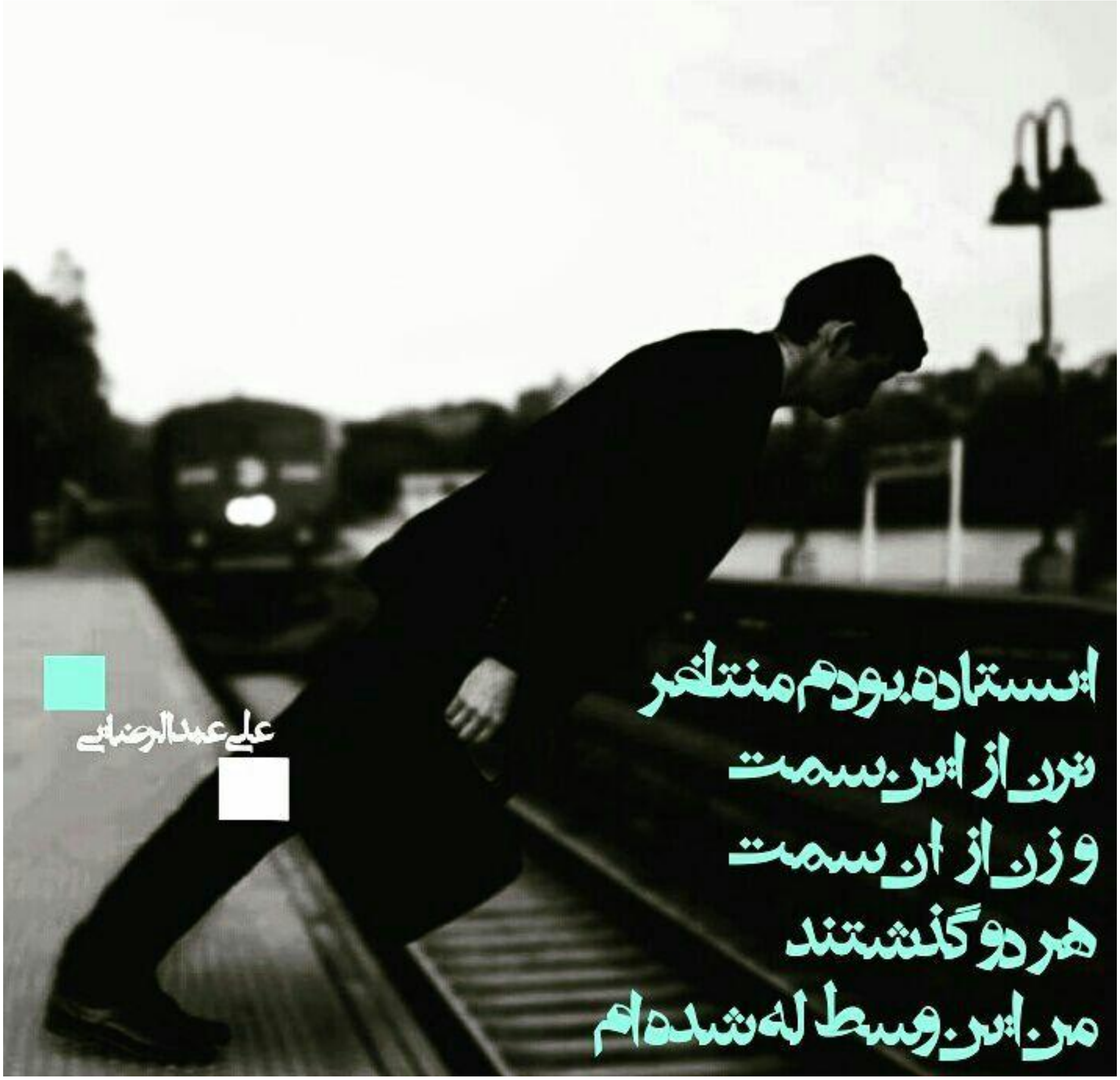
ایستاده بودم منتظر
ترن از این سمت
و زن از ان سمت
هر دو گذشتند
من این وسط له شده ام
علی عبدالرضایی

DES
بیهوده می پیچانمت
این غزل از آب در نمی آید
هرچه که وزن کم کردم
قافیه باختم
ردیف نشدی
علی عبدالرضایی

علی عبدالرضایی
بجای تو
یا تو
کاش اسمی وجود نداشت

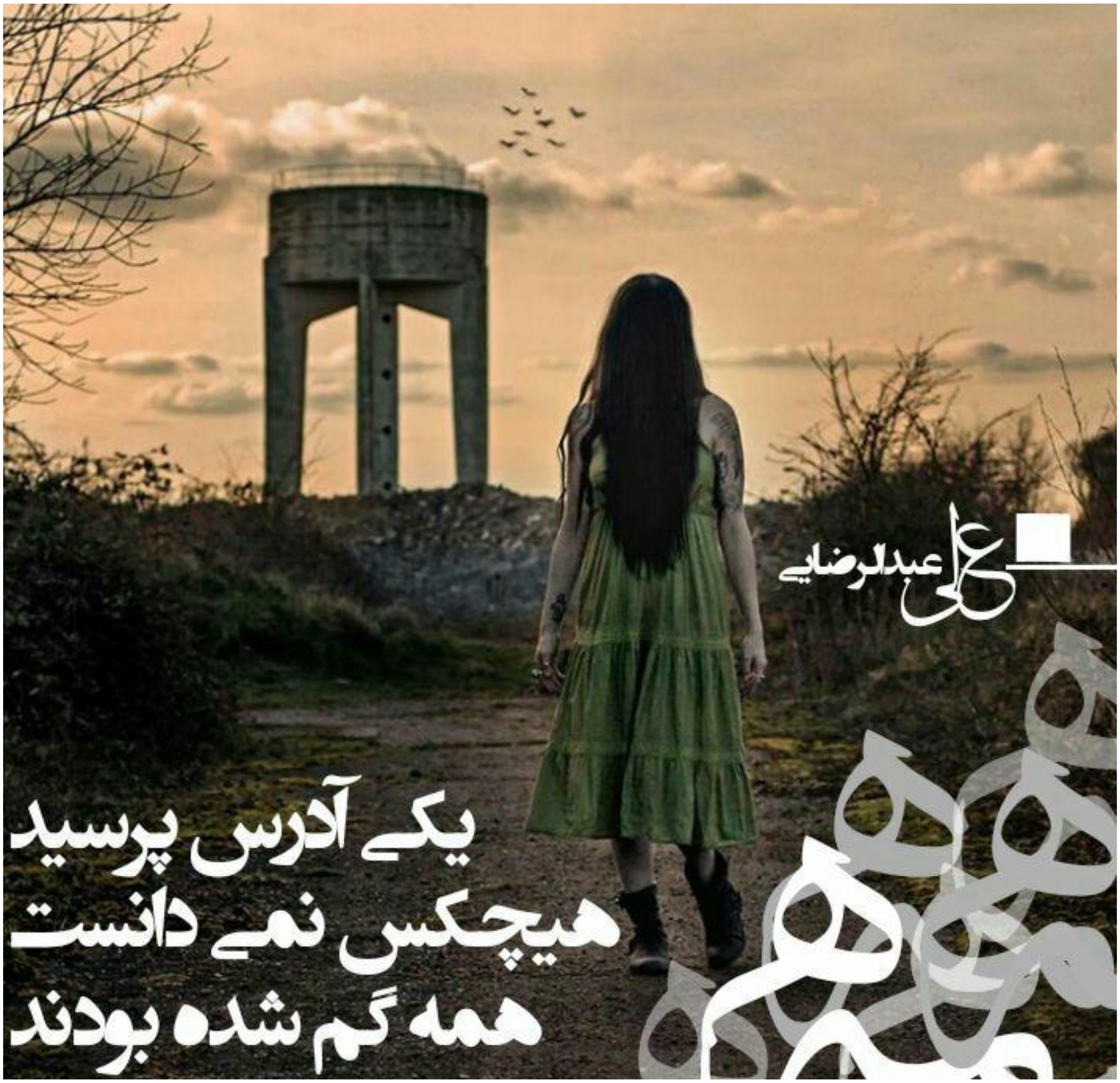
علی عبدالرضایی
یکی آدرس پرسید
هیچکس نمی دانست
همه گم شده بودند

نمی باریم
نه‌تو سنگی
نه‌من چشمه‌ی خشک
ماهر دو بارانیم
فقط نمی باریم
علی عبدالرضایی

زندان مثل قفس نیست
هرگز ندیده‌ام
نشنیده‌ام
پرنده‌ی در قفسی را تیرباران کنند
بیچاره آدم‌ها
علی عبدالرضایی

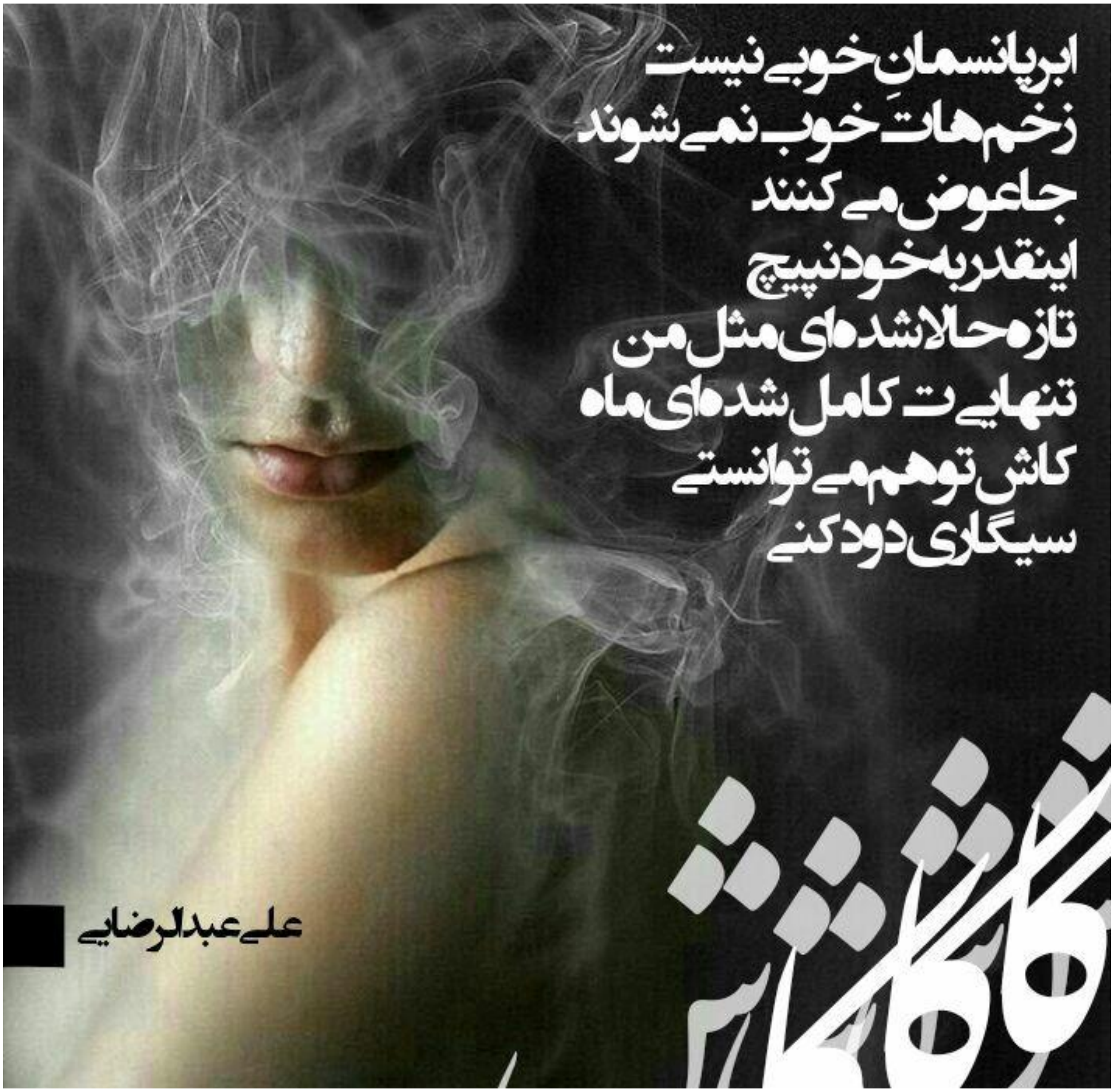
ابر پانسمانِ خوبی نیست
زخم‌هاتَ خوب نمی‌شوند
جا عوض می‌کنند
اینقدر به خود نپیچ
تازه حالا نشده‌ای مثل من
تنهایی‌ت کامل شده‌ای ماه
کاش تو هم می‌توانستی
سیگاری دود کنی
علی عبدالرضایی

فراموشش کرده ام
چطور زندگی کنم
تو نیستی
علی عبدالرضایی

وحشتناک تر از دوستت دارم
نیست
وقتی که
مطمئنی
ندارد
علی عبدالرضایی

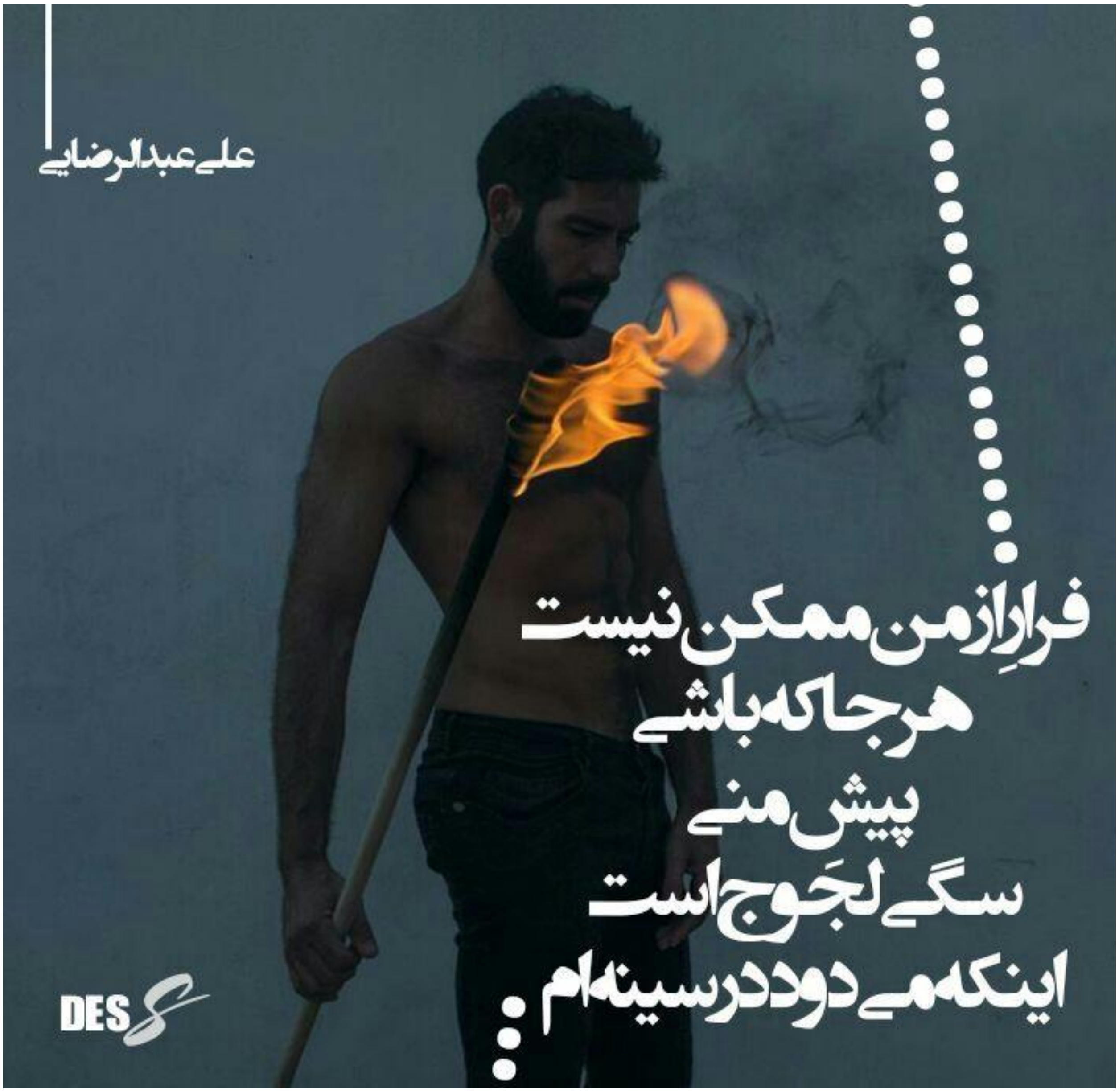
علی عبدالرضایی
فرارِ از من ممکن نیست
هر جا که باشی
پیش منی
سگی لجَوج است
اینکه می دود در سینه ام
DES

تو یک جفت چشمی
دائم پر اشک
من هم کمی صَورت
کمی تاریک
در مانیتور
ما هر دو زیباییم
ولی بی بو
مثل دو گل در لندن
علی عبدالرضایی

دیگر عاشقت نیستم
هرچه می کنم
آنقدر به فکرم نمی رسی
که به دل بدهم
علی عبدالرضایی
نمی رسی

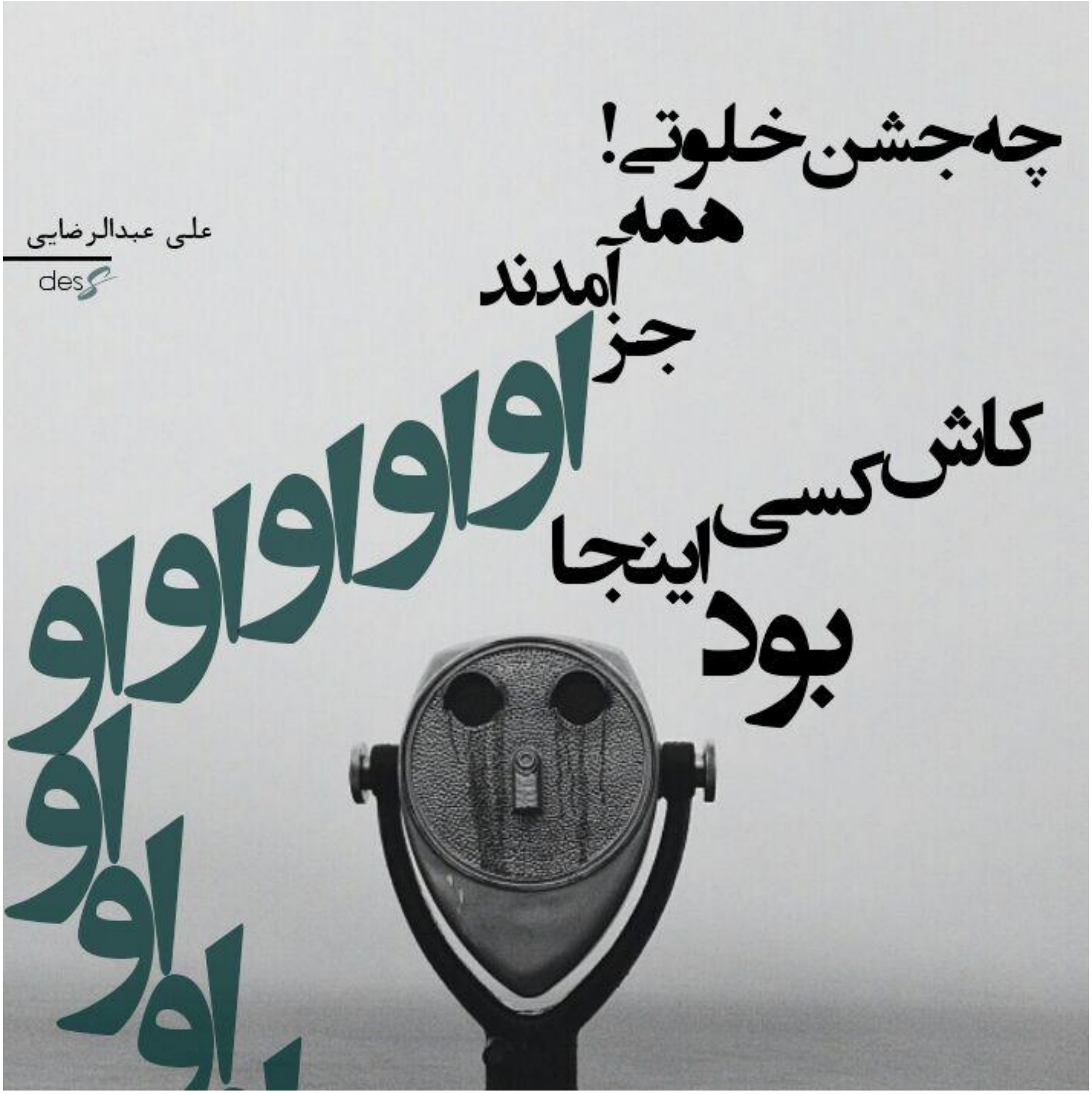
چه جشن خلوتی!
همه
آمدند
جز
اواواواواواو
اواواو
کاش کسی
اینجا
بود
علی عبدالرضایی
des

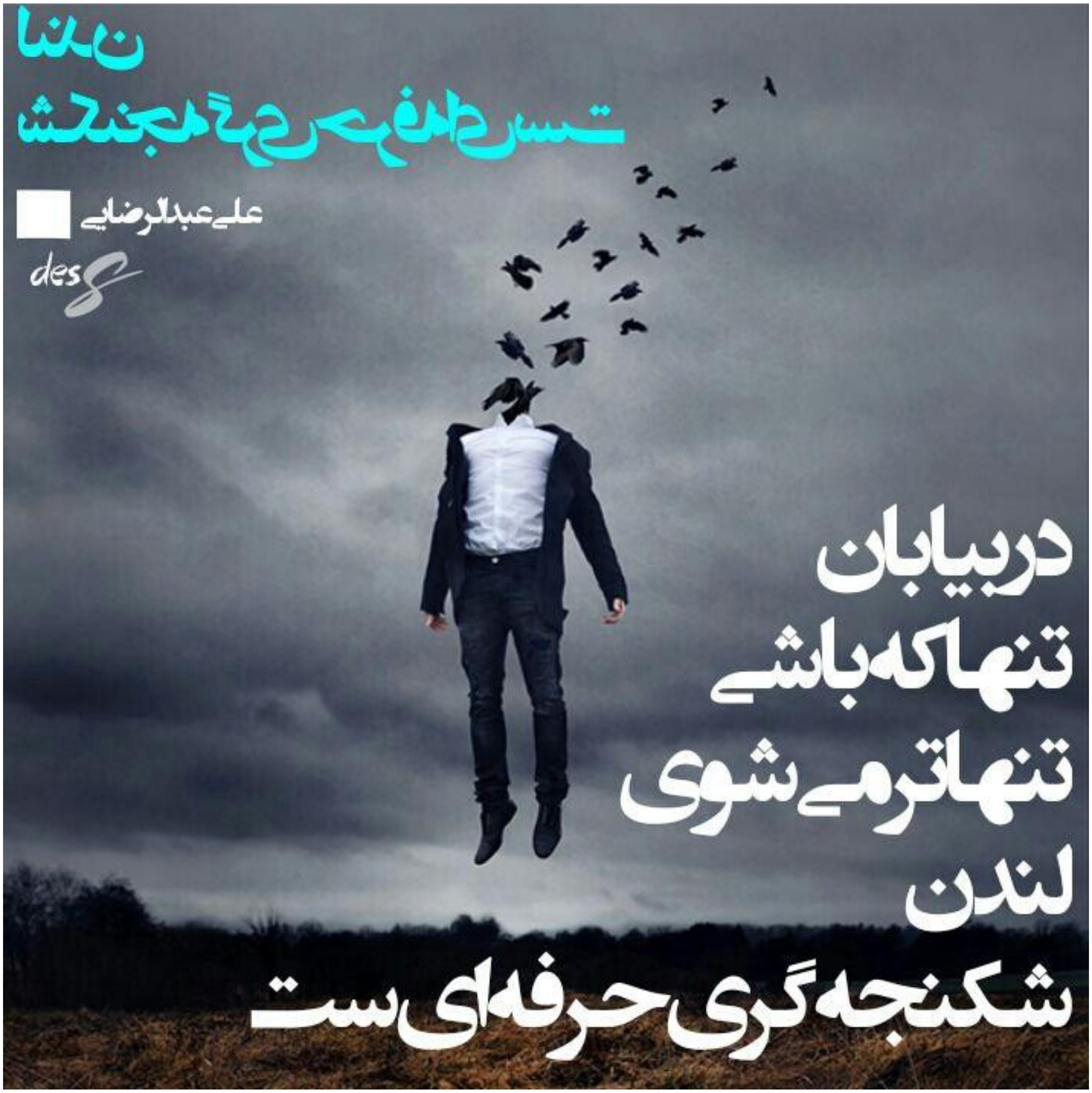
علی عبدالرضایی
در بیابان
تنها که باشی
تنهاتر می‌شوی
لندن
شکنجه گری حرفه‌ای ست

علی عبدالرضایی
تو نیستی و من
مثل وقتی که بودی
هنوز خیال می کنم
توی همین اتاق بغلی هست
اما دور

من اگر سفر نکنم
دیگرعاشق نمی شوم
همیشه زنی
زیباتر از شهری که عاشقش هستی هست
قطارها بیهوده حرکت نمی کنند
علی عبدالرضایی
DES
DES
من اگر

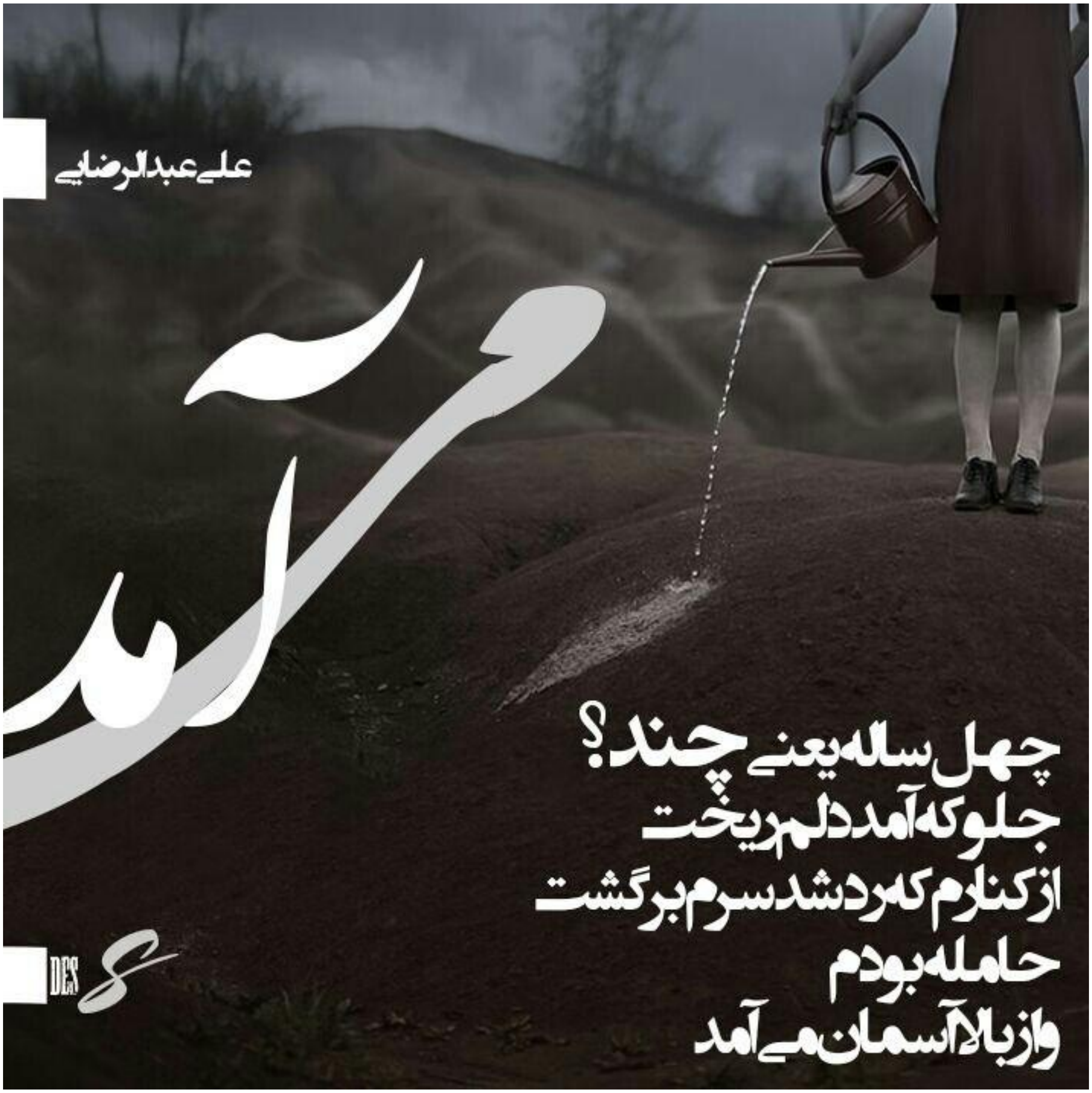
علی عبدالرضایی
آمد
چهل ساله یعنی چند؟
جلو که آمد دلم ریخت
از کنارم که رد شد سرم برگشت
حامله بودم
و از بالا آسمان می آمد

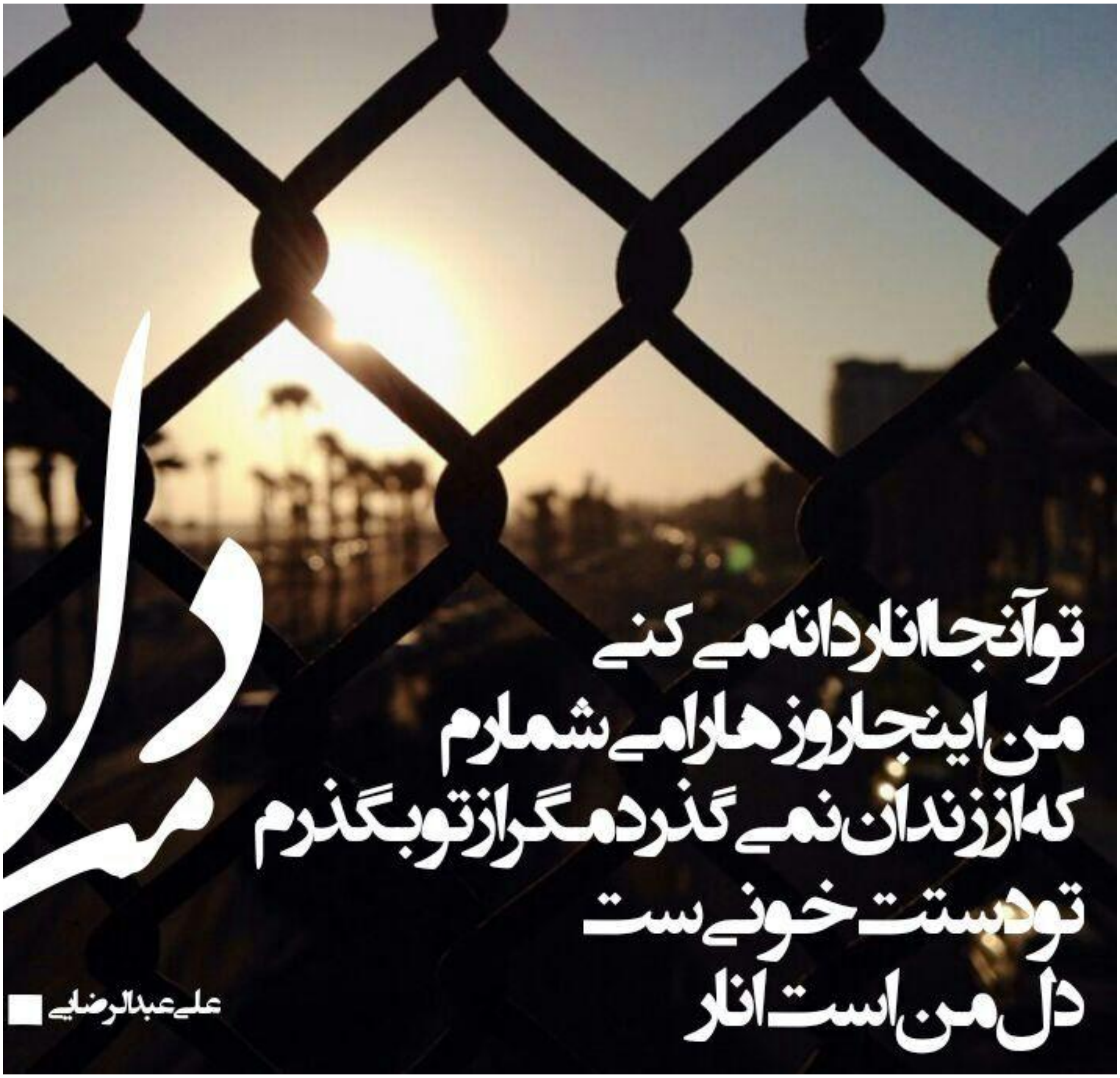
تو آنجا انار دانه می کنی
من اینجا روزها را می شمارم
که از زندان نمی گذرد مگر از تو بگذرم
تو دستت خونی ست
دل من است انار
علی عبدالرضایی

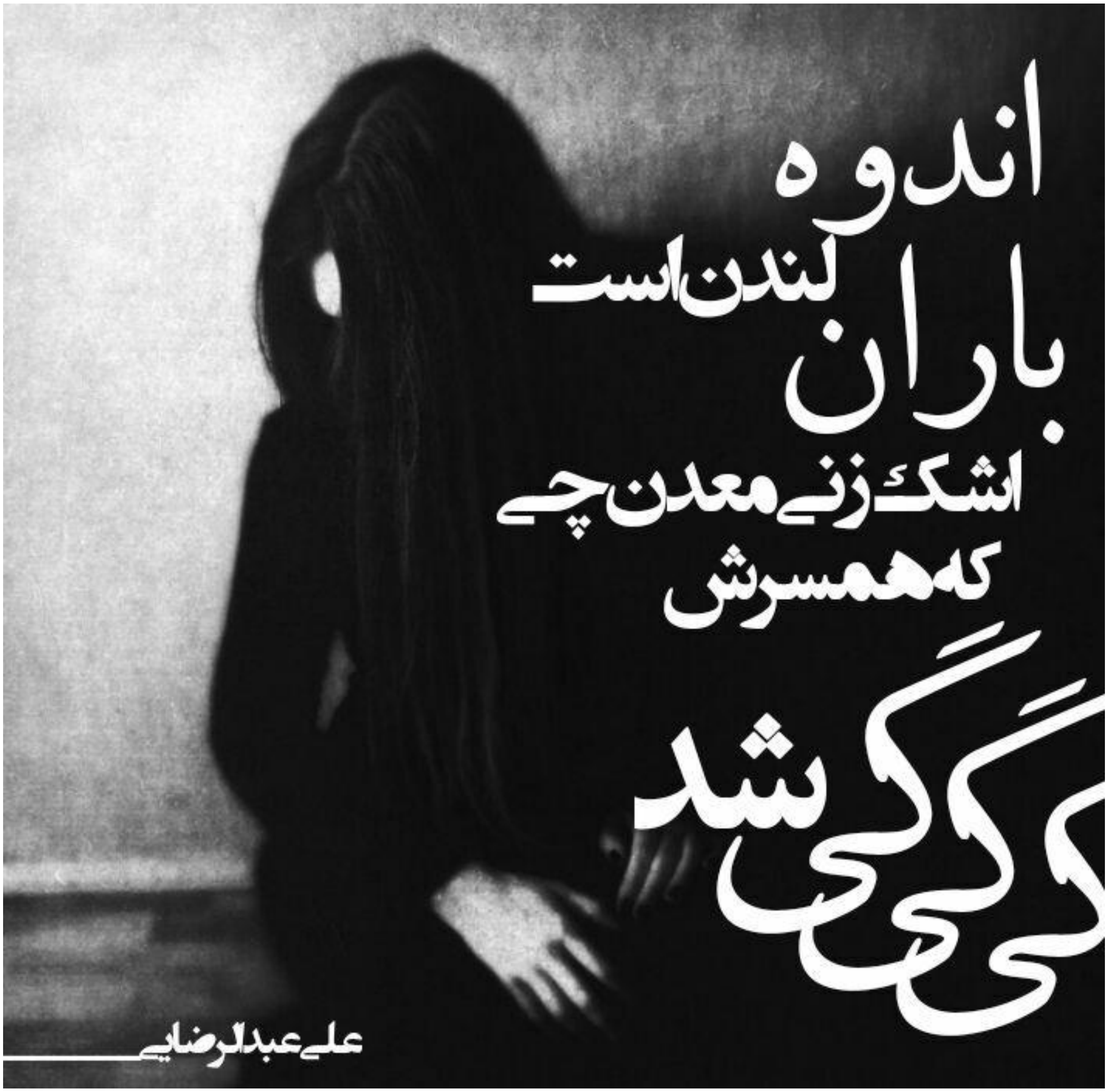
اندوه
لندن است
باران
اشک زنی معدن چی
که همسرش
علی عبدالرضایی

علی عبدالرضایی
دیشب سرش جدا شد
عروسک خوبی بود
اسباب بازیِ زیبایی
چشم‌های خوبی باهم داشتیم
دیگر وقت ندیدن است

علی عبدالرضایی
همه چی مرتب بود
نه کفش ها لنگه به لنگه
نه ذکمه ها پایین و بالا
و نه جورابها تا به تا
خودش
پشت و رو
شده
بود

او
آمد
اینجا
مرا
ببیند
با او
بودم
علی عبدالرضایی

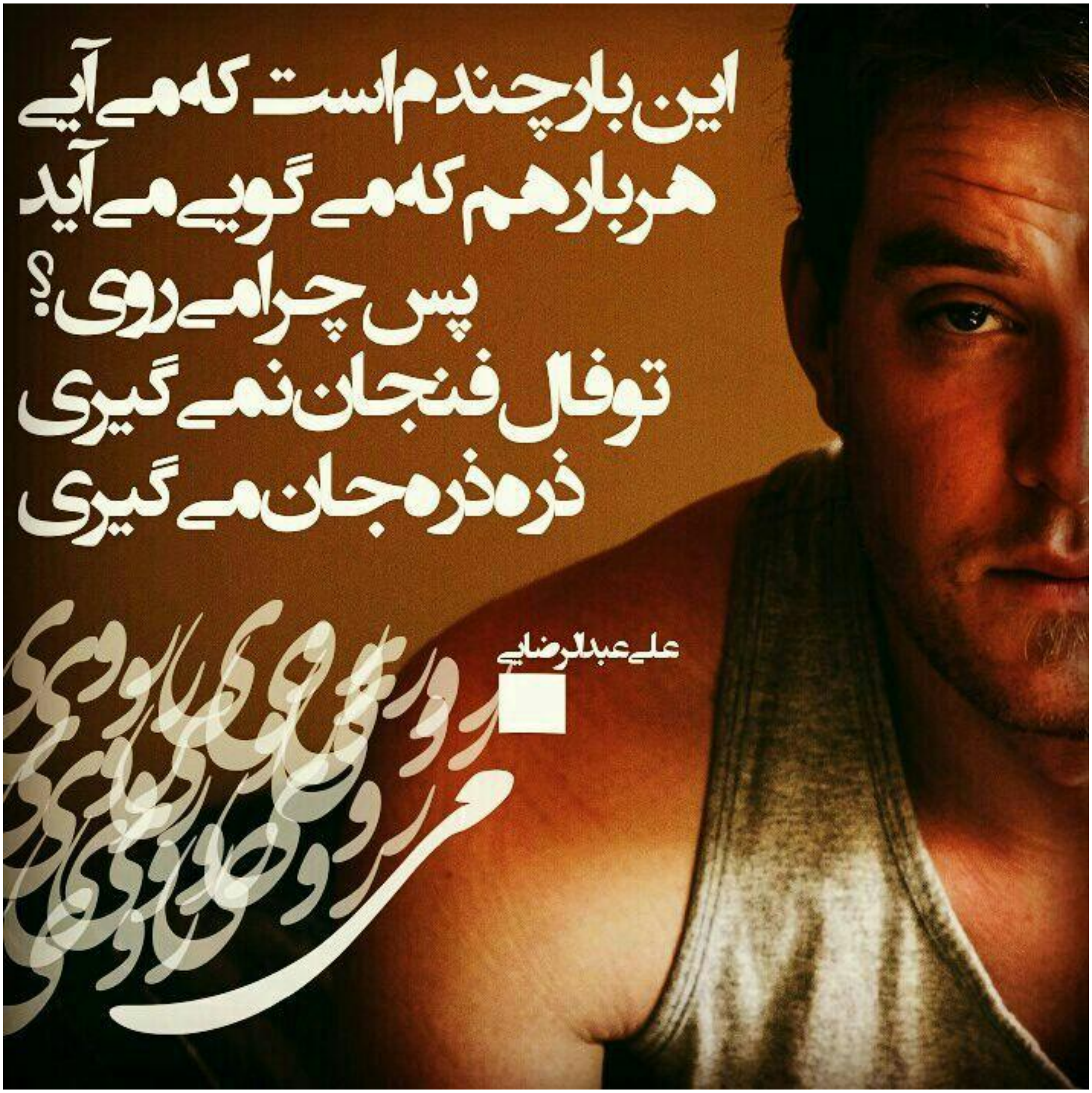
این بار چندم است که می آیی
هر بار هم که می گویی می آید
پس چرا می روی؟
تو فال فنجان نمی گیری
ذره ذره جان می گیری
علی عبدالرضایی

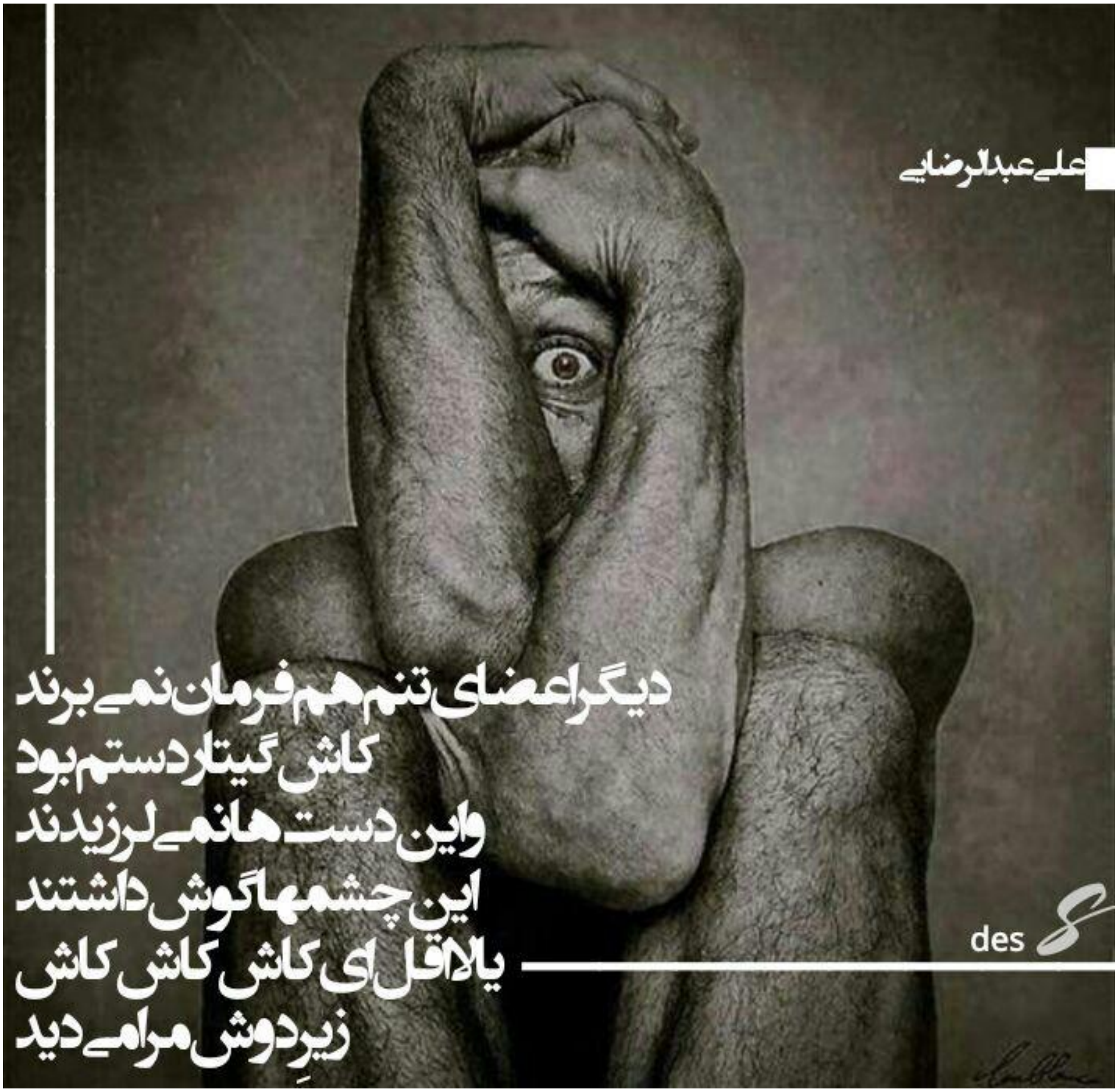
علی عبدالرضایی
دیگر اعضای تنم هم فرمان نمی برند
کاش گیتار دستم بود
و این دست ها نمی لرزیدند
این چشمها گوش داشتند
یا لااقل ای کاش کاش
زیرِ دوش مرا می دید
des

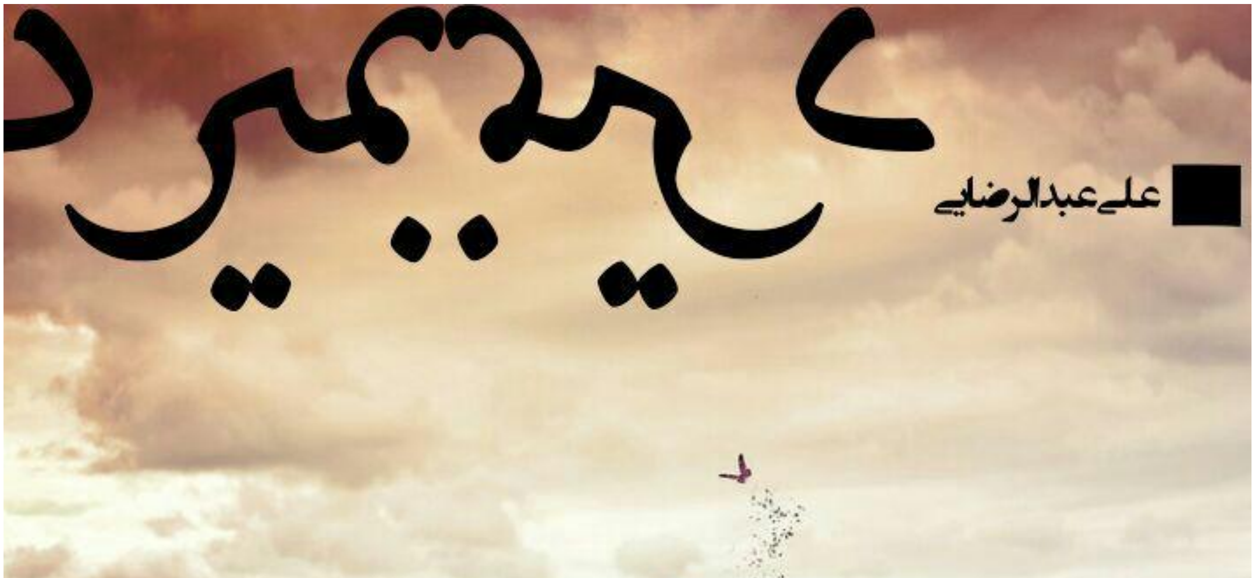
علی عبدالرضایی
اندوه من عمیق نیست
سنگی ست
که ول کرده کودکی در چاه
نمی رسد
مگر که بمیرد

شادی
همیشه امضایی ست
که روی آب می کنی
اما درد
بر تخته سنگی که در قلب کار گذاشته اند
برای همیشه
حک می شود
علی عبدالرضایی

تنها تو می توانستی
اینهمه آرام در بزنی
نم انگشتی
روی دستگیره بگذاری و
بگذری
نه باد
علی عبدالرضایی

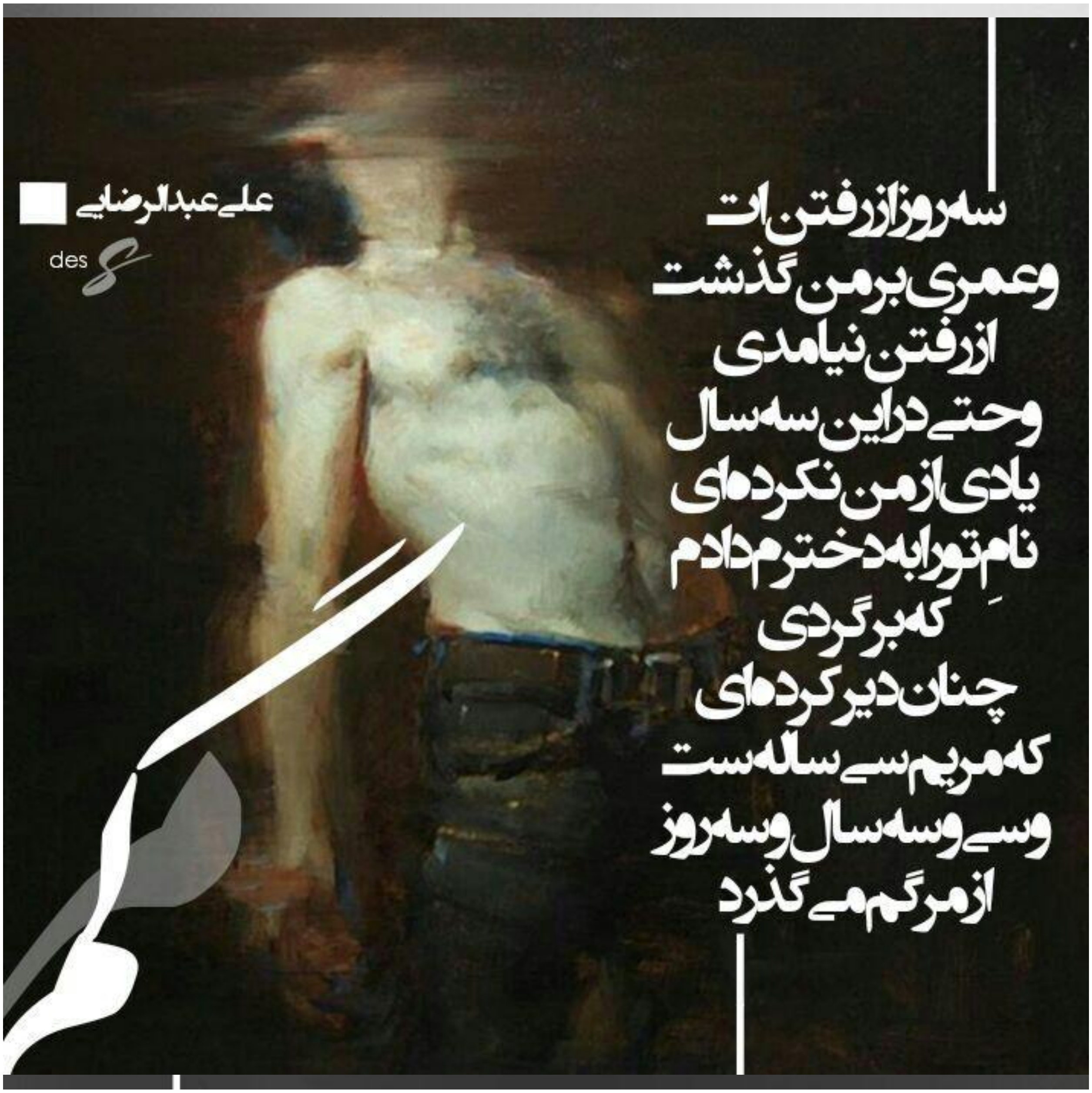
علی عبدالرضایی
des
سه روز از رفتن ات
و عمری بر من گذشت
از رفتن نیامدی
و حتی در این سه سال
یادی از من نکرده ای
نامِ تو را به دخترم دادم
که برگردی
چنان دیر کرده ای
که مریم سی ساله ست
و سی و سه سال و سه روز
از مرگم می گذرد

نه
وقتی که خوابیدم بودی
نه
وقتی که خواب دیدم
وگرنه از خوابم نمی آمد
که جای تو بخوابد
علی عبدالرضایی

علی عبدالرضایی
هستی!
چرا خجالت می کشی
جز تو در آینه هیچکس نیست
هست!؟

علی عبدالرضایی
dos
این پا و آن پا می کرد
مانده بود بیاید بالا
یا که برگردد
فرقی نمی کرد
من
خانه نبودم

حتی اگر حوا بودی
من آدم می شدم
نیستی
و دیگر نمی شوم
حتی در خواب
علی عبدالرضایی

پرنده ای هستی
دُر نیستی
سرت را می برد
که جان بدهی
مدام
تا
هستی
علی عبدالرضایی
des

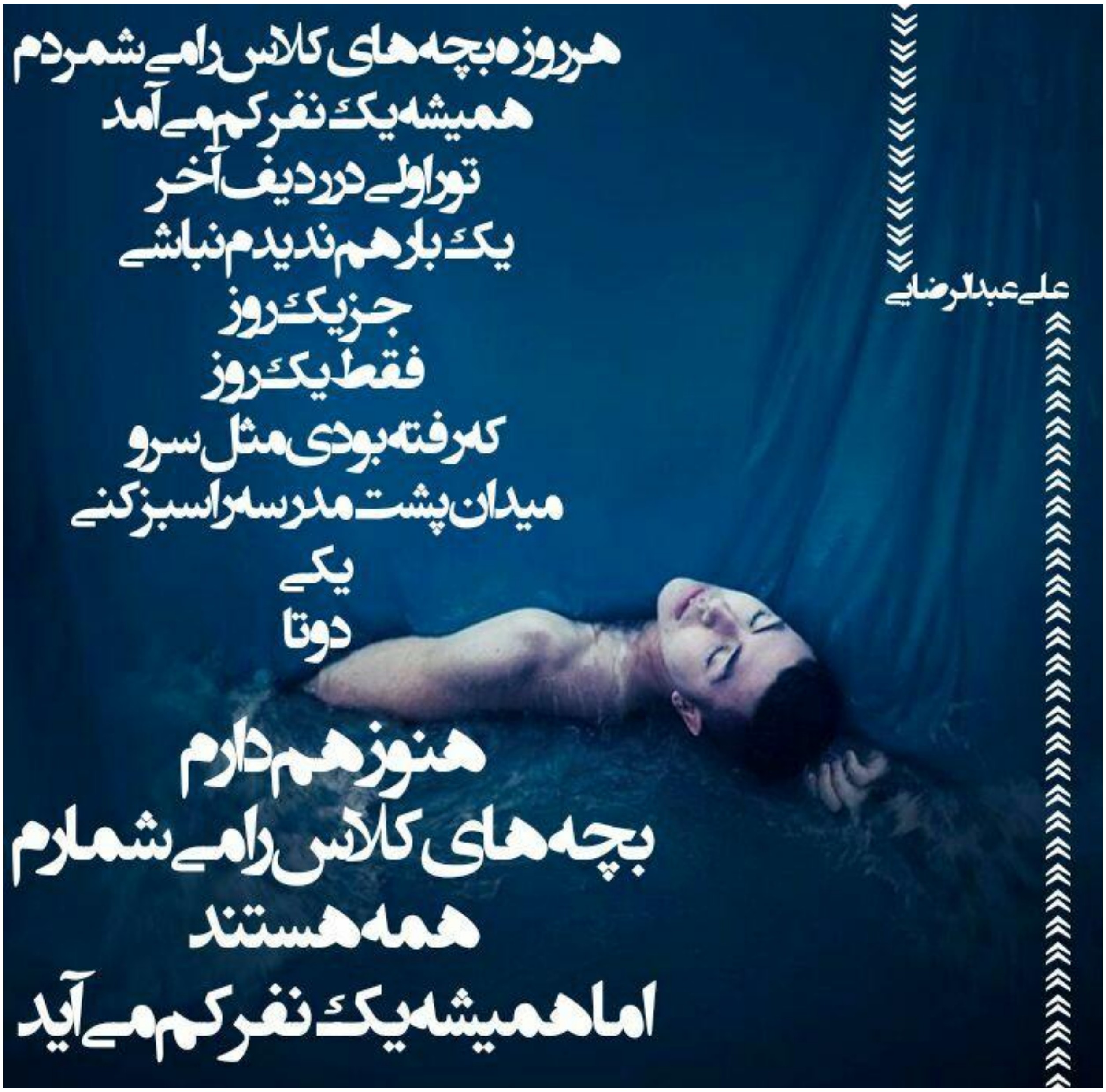
هر روزه بچه های کلاس را می شمردم
همیشه یک نفر کم می آمد
تو را ولی در ردیف آخر
یک بار هم ندیدم نباشی
جز یک روز
فقط یک روز
که رفته بودی مثل سرو
میدان پشت مدرسه را سبز کنی
یکی
دوتا
هنوز هم دارم
بچه های کلاس را می شمارم
همه هستند
اما همیشه یک نفر کم می آید
علی عبدالرضایی

علی عبدالرضایی «
des
به هیچ چارچوبی بند نیستم
دری هستم تنها
که باد
بازش می کند و بسته
در هر دو سمت بیابان است

من کور مادرزادم
بازیا بسته
این چشمها
جز تو نمی بینند
علی
عبدالرضایی

من اینجا اسیرم
من اینجا با دست بند درگیرم
گریه نکن
اشک سربازی شکست خورده ست
تو که جنگ را بردی
علی عبدالرضایی
DES

از کفِ دستت راهی می‌گذرد
که من کنارش منتظرم
تو از آن گذشته ای
کاش برمی‌گشتی
علی عبدالرضایی
des

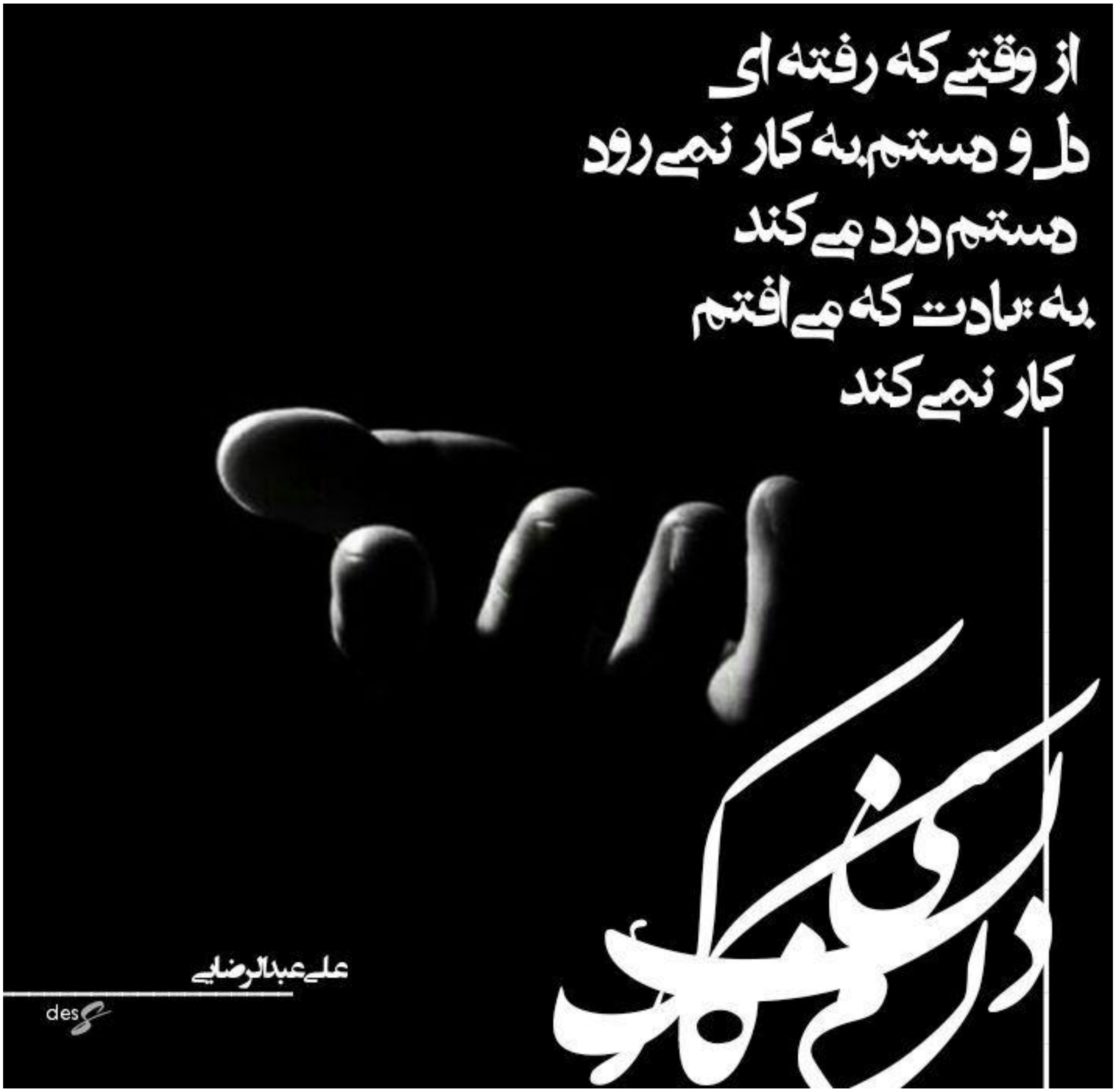
از وقتی که رفته ای
دل و دستم به کار نمی رود
دستم درد می کند
به یادت که می افتم
کار نمی کند
علی عبدالرضایی

خاموشی ندارم دیگر
همه اینجا حال می کنند
دیوارها خودمانی تر شده اند
گارد کارد حتی قانون عوض شده
دیگر آن زندانی نیستم که شکنجه
تو در من اسیری
des:
من
علی عبدالرضایی

به زندگی
بدون تو عادت کرده ام
لطفن برنگرد
علی عبدالرضایی

علی عبدالرضایی
دیگر
مثل نان خام نیستم
که تازه از تنور برگشته باشد
آزادآزادآزادآزادآزاد شده ام

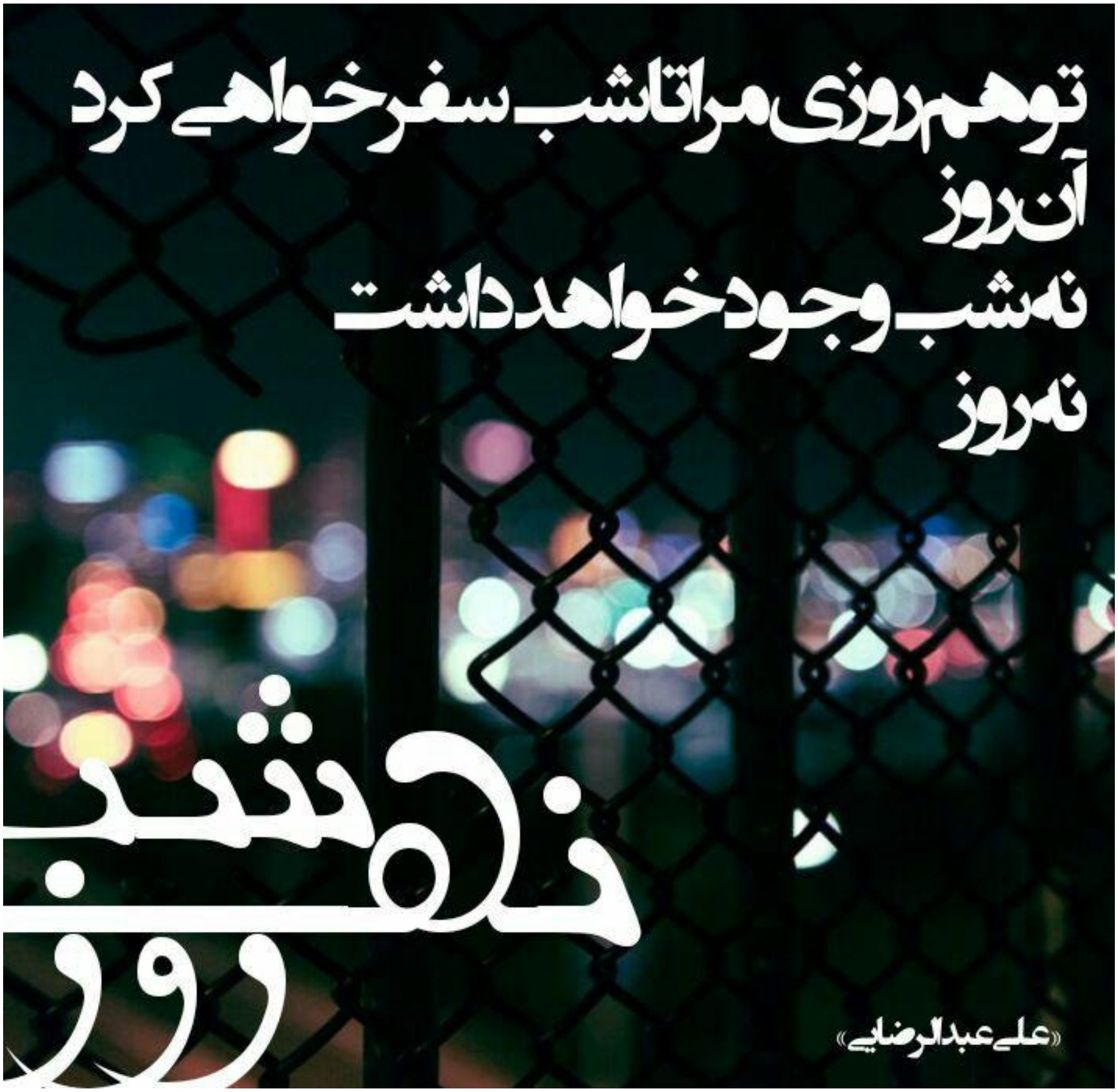
توهم روزی مرا تا شب سفر خواهی کرد
آن روز
نه شب وجود خواهد داشت
نه روز
نه شب
نه روز
«علی عبدالرضایی»

من که جز تو
گوری ندار
گوری ندار
گوری ندار
گوری ندار
گوری ندار
گوری ندار
گوری ندار
پیش از آن که گورم را گم کنم
تو پیداش کردی
جادار بود مرسی!
بعد از آن که پیراهنی سفید تنم کردی
عکسی ازم گرفتی
کنار سنگ قبرم گذاشتی ممنون!
بعد هم گفتی برو گم شو
اما کجا!؟
من که جز تو گوری ندارم
علی عبدالرضایی

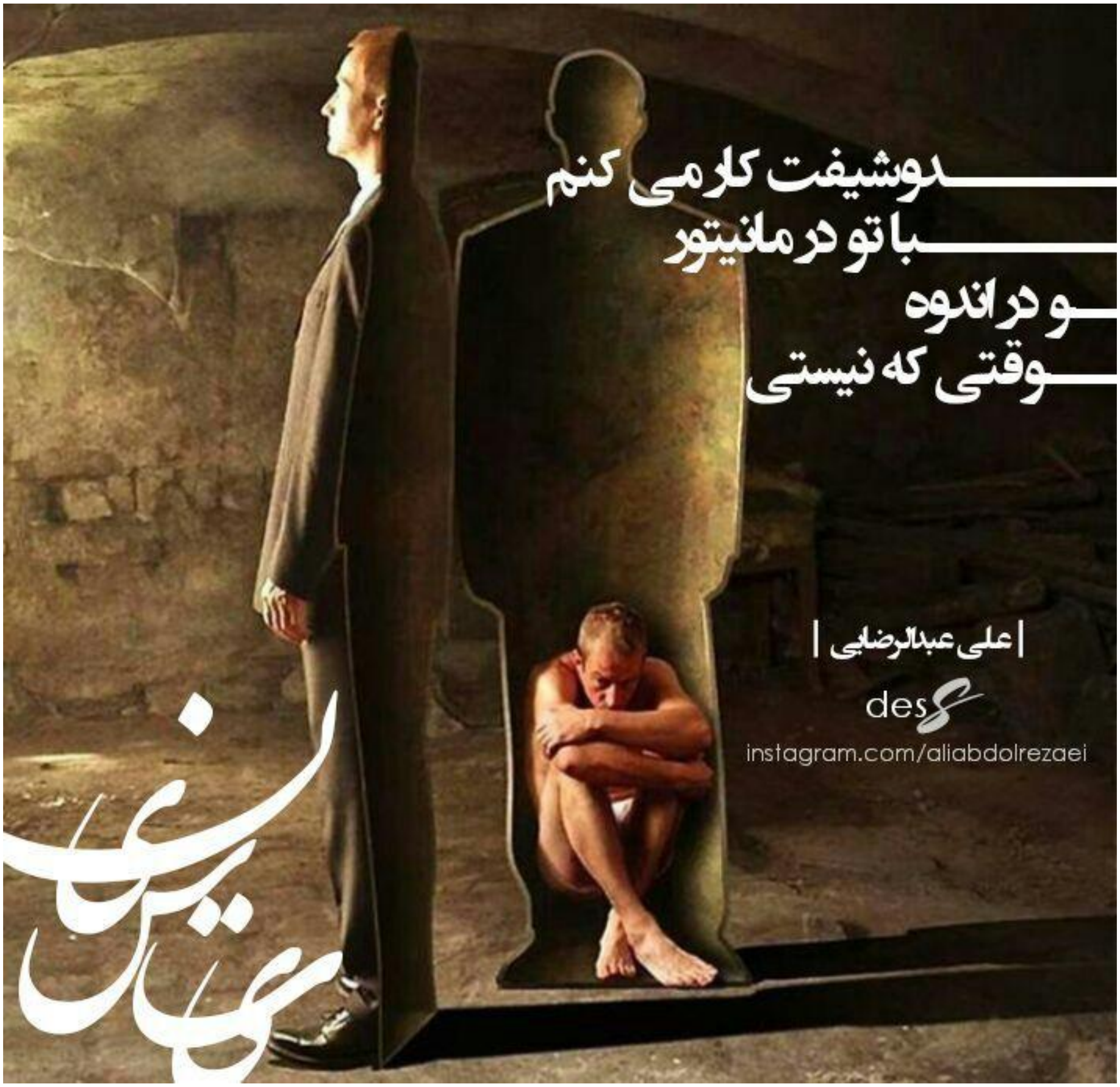
دوشیفت کار می کنم
با تو در مانیتور
و در اندوه
وقتی که نیستی
| علی عبدالرضایی |
des
instagram.com/aliabdolrezaei

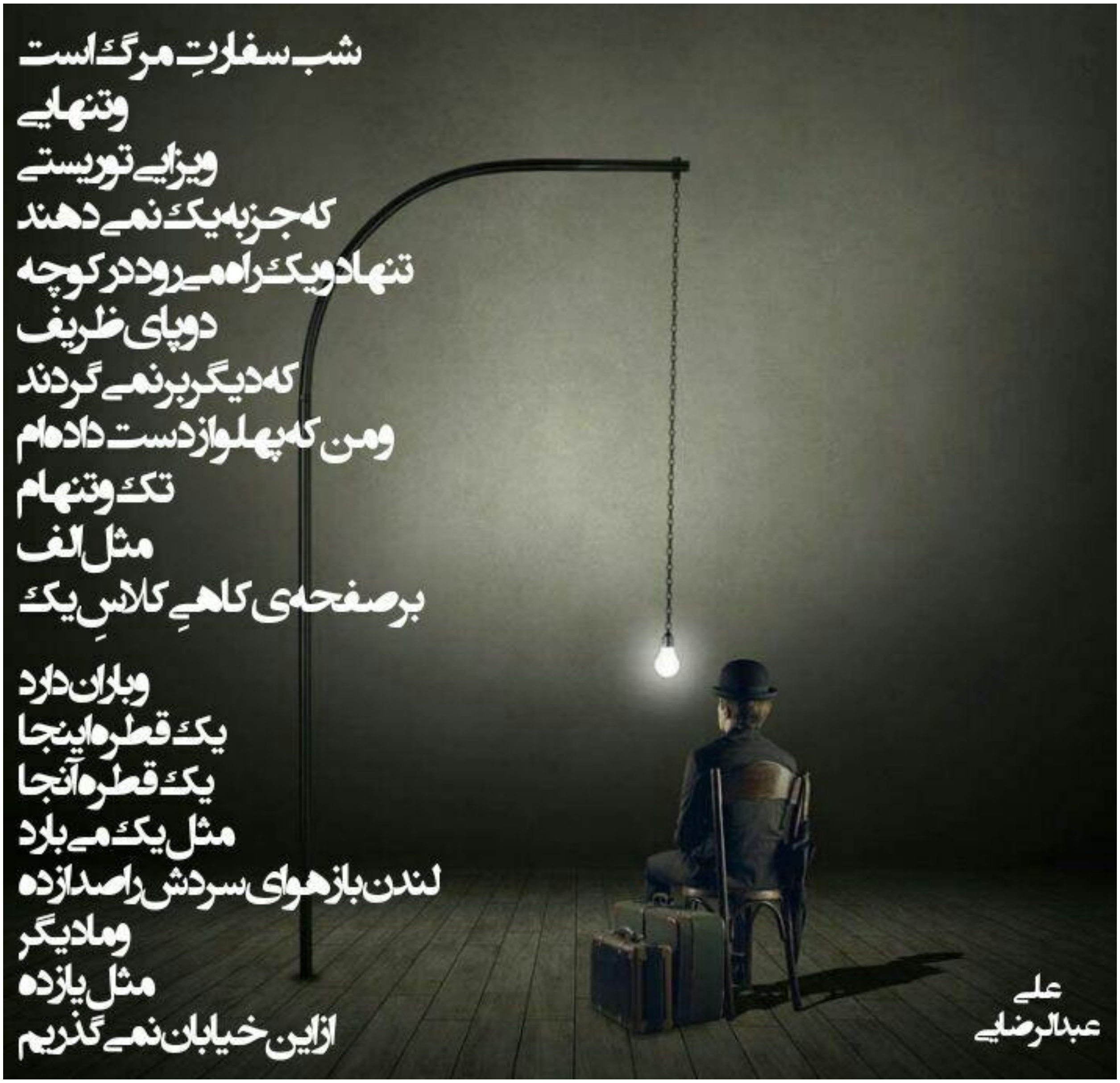
شب سفارتِ مرگ است
و تنهایی
ویزایی توریستی
که جز به یک نمی‌دهند
تنها دو یک راه می‌رود در کوچه
دو پای ظریف
که دیگر برنمی‌گردند
و من که پهلو از دست داده‌ام
تک و تنهام
مثل الف
بر صفحه‌ی کاهیِ کلاسِ یک
و باران دارد
یک قطره اینجا
یک قطره آنجا
مثل یک می‌بارد
لندن باز هوای سردش را صدا زده
و ما دیگر
مثل یازده
از این خیابان نمی‌گذریم
علی
عبدالرضایی

تو رفته‌ای
اما فردا همیت نمی‌دهد
می‌آید
علی عبدالرضایی

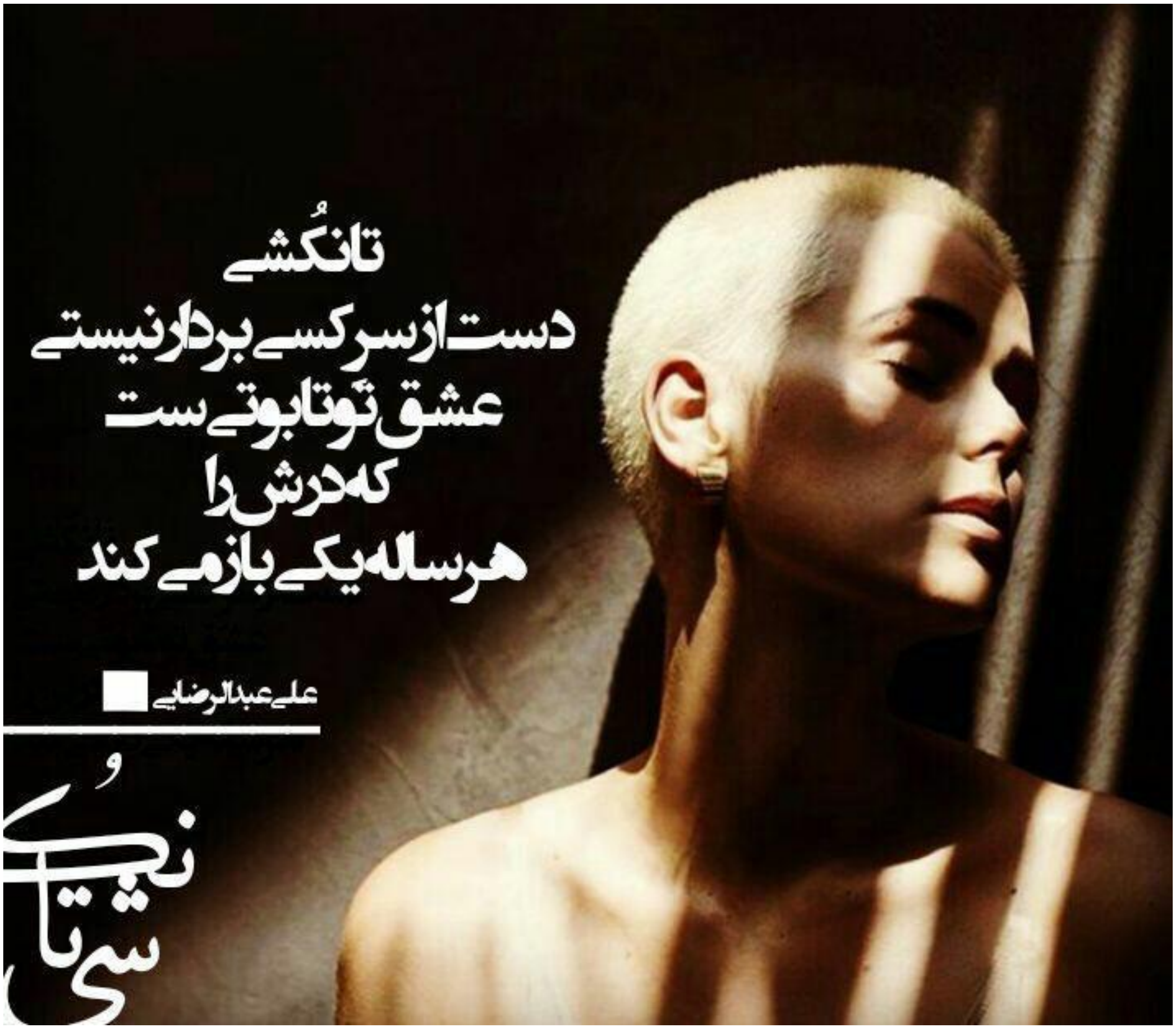
تانکُشی
دست از سر کسی بردار نیستی
عشق تو تابوتی ست
که درش را
هر ساله یکی باز می کند
علی عبدالرضایی

علی عبدالرضایی
تنها
به خاطر نمی آورد
زندگی با خاطره تنهایی نیست

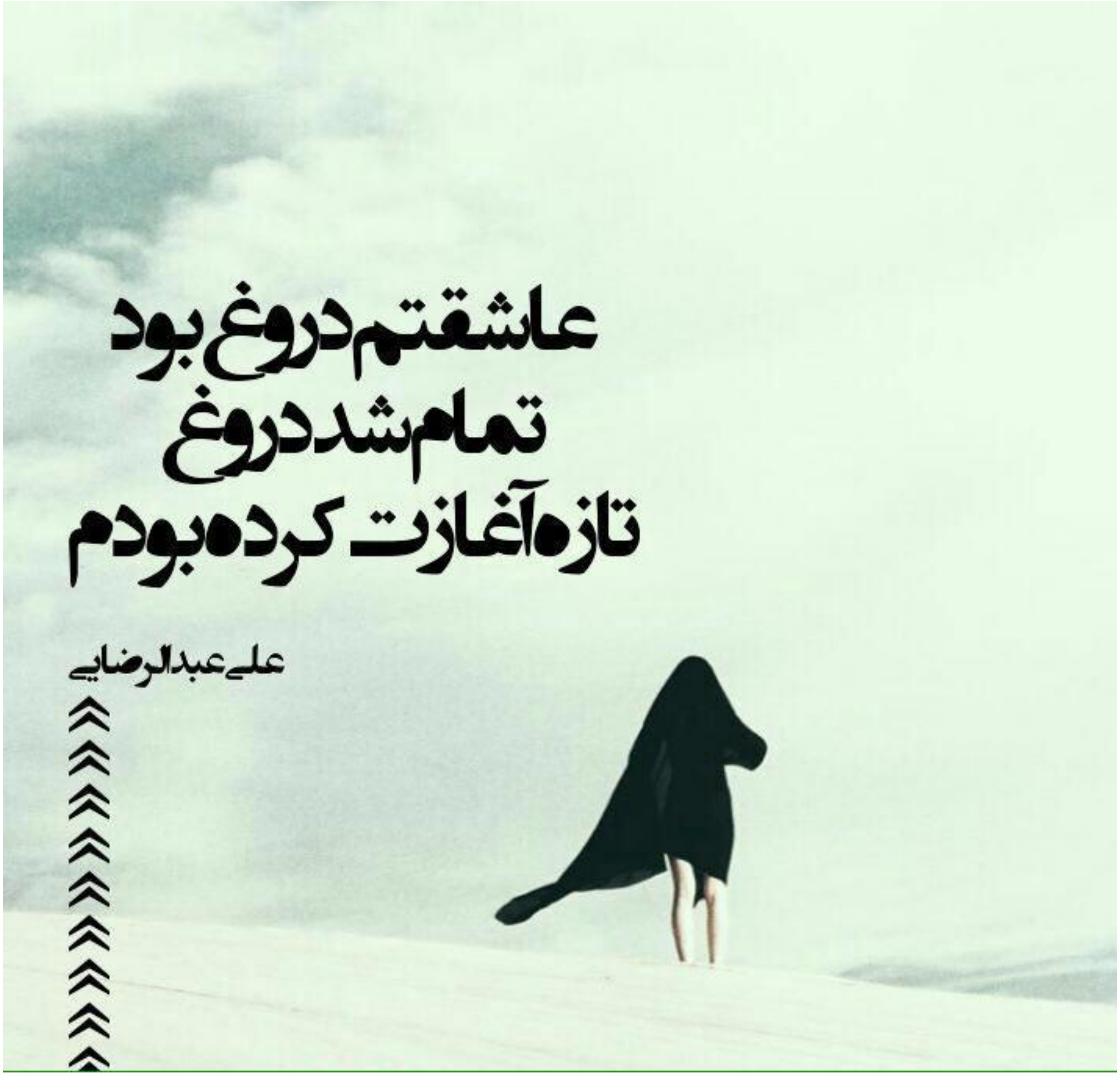
عاشقتم دروغ بود
تمام شد دروغ
تازه آغازت کرده بودم
علی عبدالرضایی

من او را نمی فهمیدم
هرگز جواب نمی داد
می رفت در اتاق بغلی
پشت پنجره می ایستاد
از شانه هایش
می
فهمیدم
علی عبدالرضایی
نمی
فهمیدم

علی عبدالرضایی
قطاری می رود به شهری دیگر
صندلی ها همه پُر
قطاری می اید از شهری دیگر
جای او خالی ست
کسی نیست گریه کنم
DESIGN

من عاشق نیستم
احمقم
که زیرِ آفتابِ عمودِ جزیره‌ی لختی ها
فقط
فکرِ تو داغم می کند
فکر تو
علی عبدالرضایی

علی عبدالرضایی
ترنهایی
DES
فیلِ نری در طویله‌ای دربسته‌ام
خسته‌ام
واین خرطوم نیست
دستی ست
که در تنهایی فرورفته

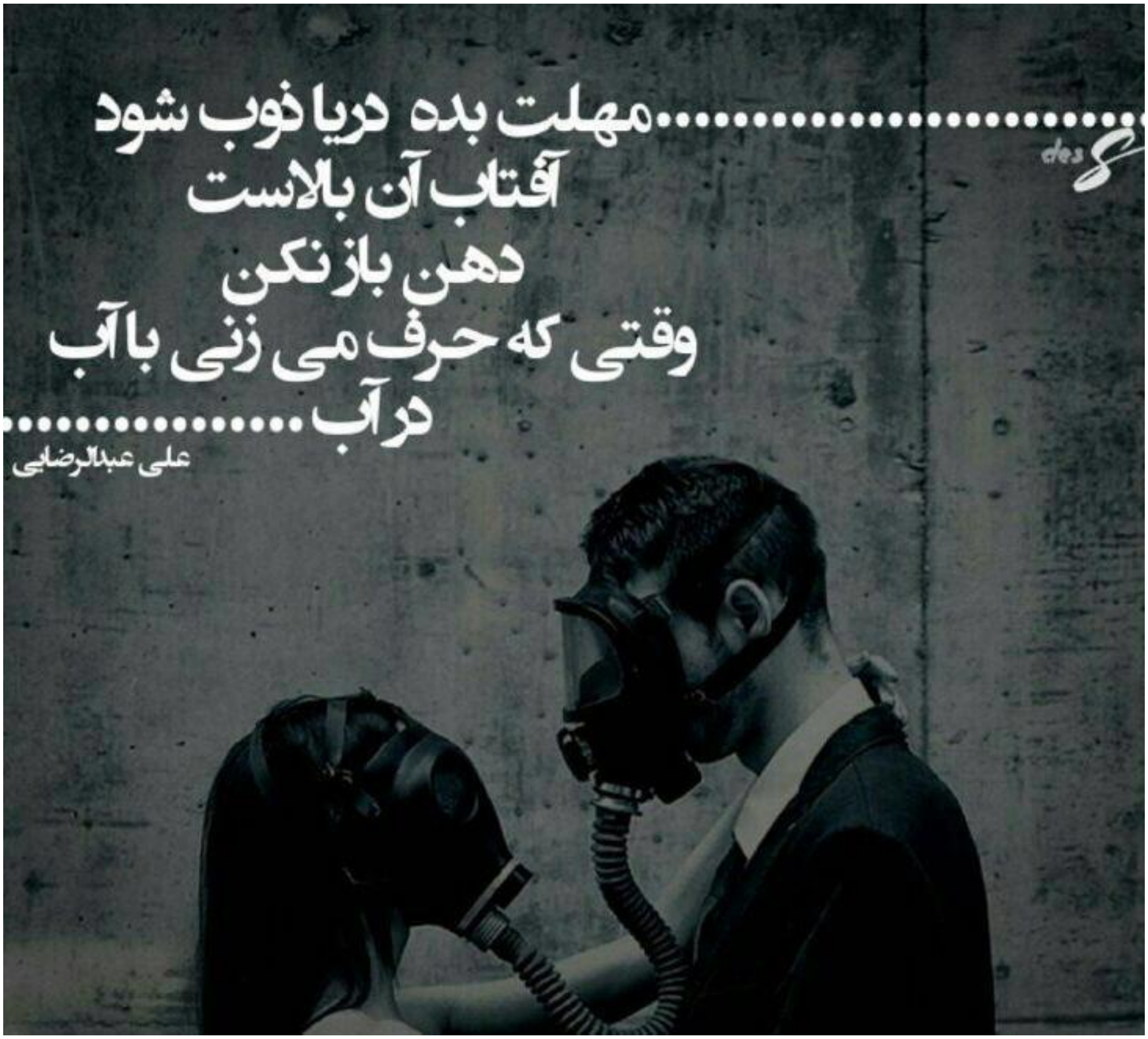
مهلت بده دریا ذوب شود
آفتاب آن بالاست
دهن باز نکن
وقتی که حرف می زنی با آب
در آب
علی عبدالرضایی

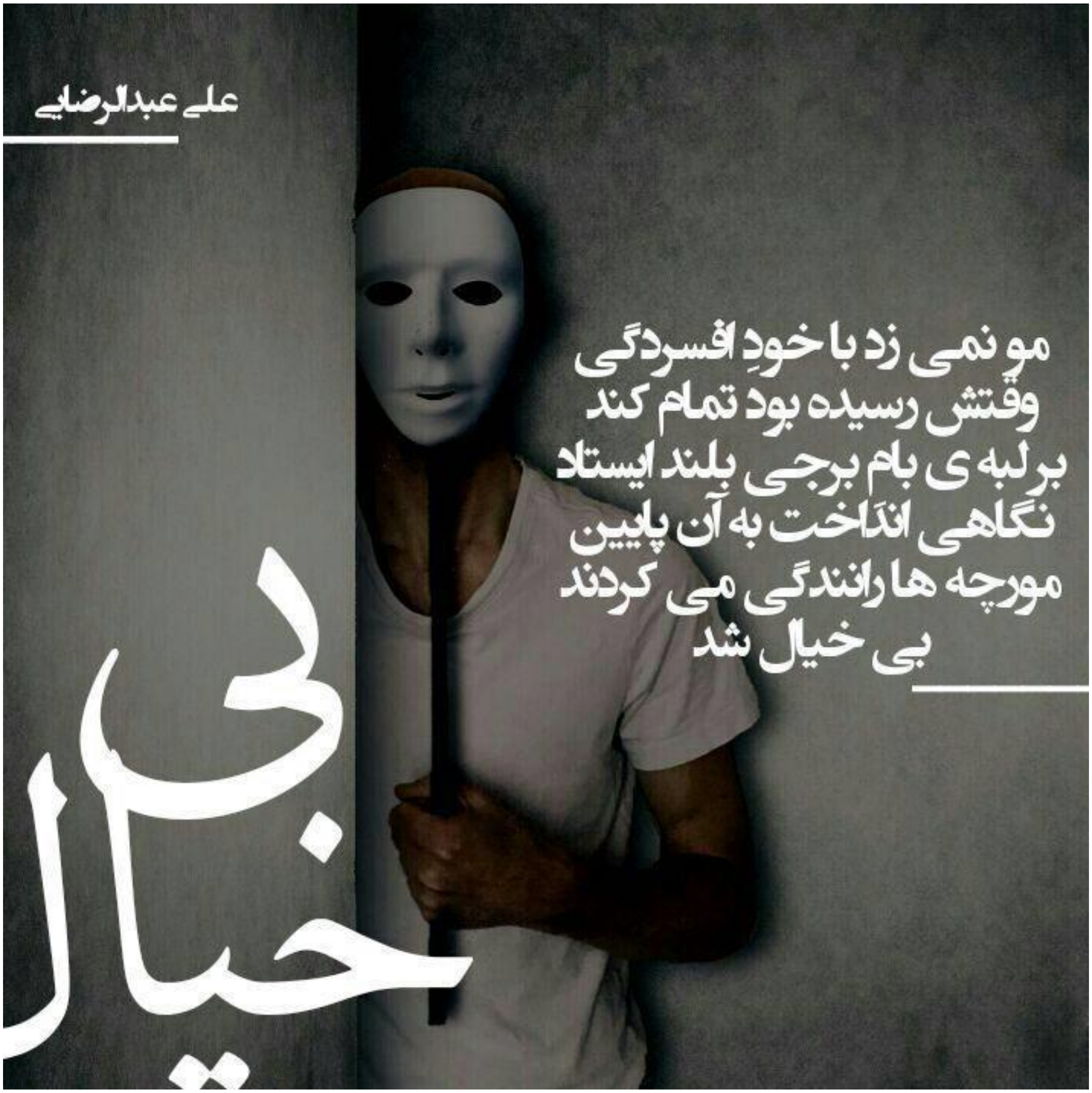
علی عبدالرضایی
مو نمی زد با خودِ افسردگی
وقتش رسیده بود تمام کند
بر لبه ی بام برجی بلند ایستاد
نگاهی انداخت به آن پایین
مورچه ها رانندگی می کردند
بی خیال شد
بی خیال

علی عبدالرضایی
...
خیال کرده من قایقم!
بغل‌ام بود که زد به آب
لخت شد در آغوش دریا
که موجش بلند کرده این هوا
هیپ‌هاپ می‌رقصد از شادی
خائن از من کمک می‌خواهد
انگار من قایقم
تو حالش را ببر دریا!

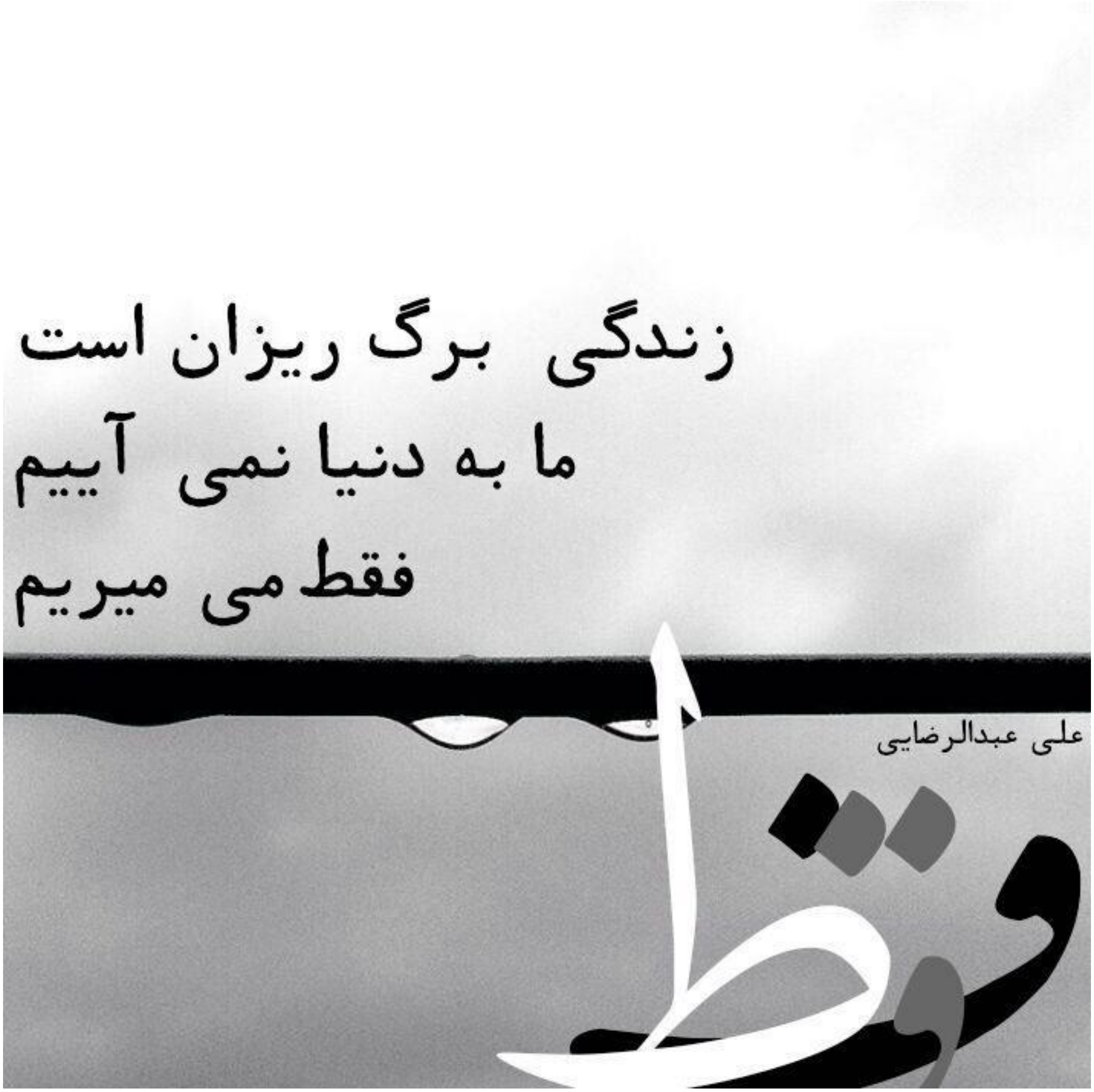
زندگی برگ ریزان است
ما به دنیا نمی آییم
فقط می میریم
علی عبدالرضایی

زخمی که در دلم زندگی می کند
با تو در پیوند است
انگشتهات بطریِ شکسته اند
لبهات پانسمان
وچشمانت که خواهر لبخند است
به دریای نمک بند است
باید چکار کنم
تا اشکهات که خونِ دل من است
بند بیاید
سگرمه هات باز شود
لبخند بیاید؟
علی عبدالرضایی

تنهایی
مثل آزادی ست
باید باشی
به دست نمی آید!
| علی عبدالرضایی |

از هواپیمایی که خورد به کوه
چیزی نمانده مگر
این دلِ سوخته
تو نقص فنّی‌ش بودی
علی عبدالرضایی

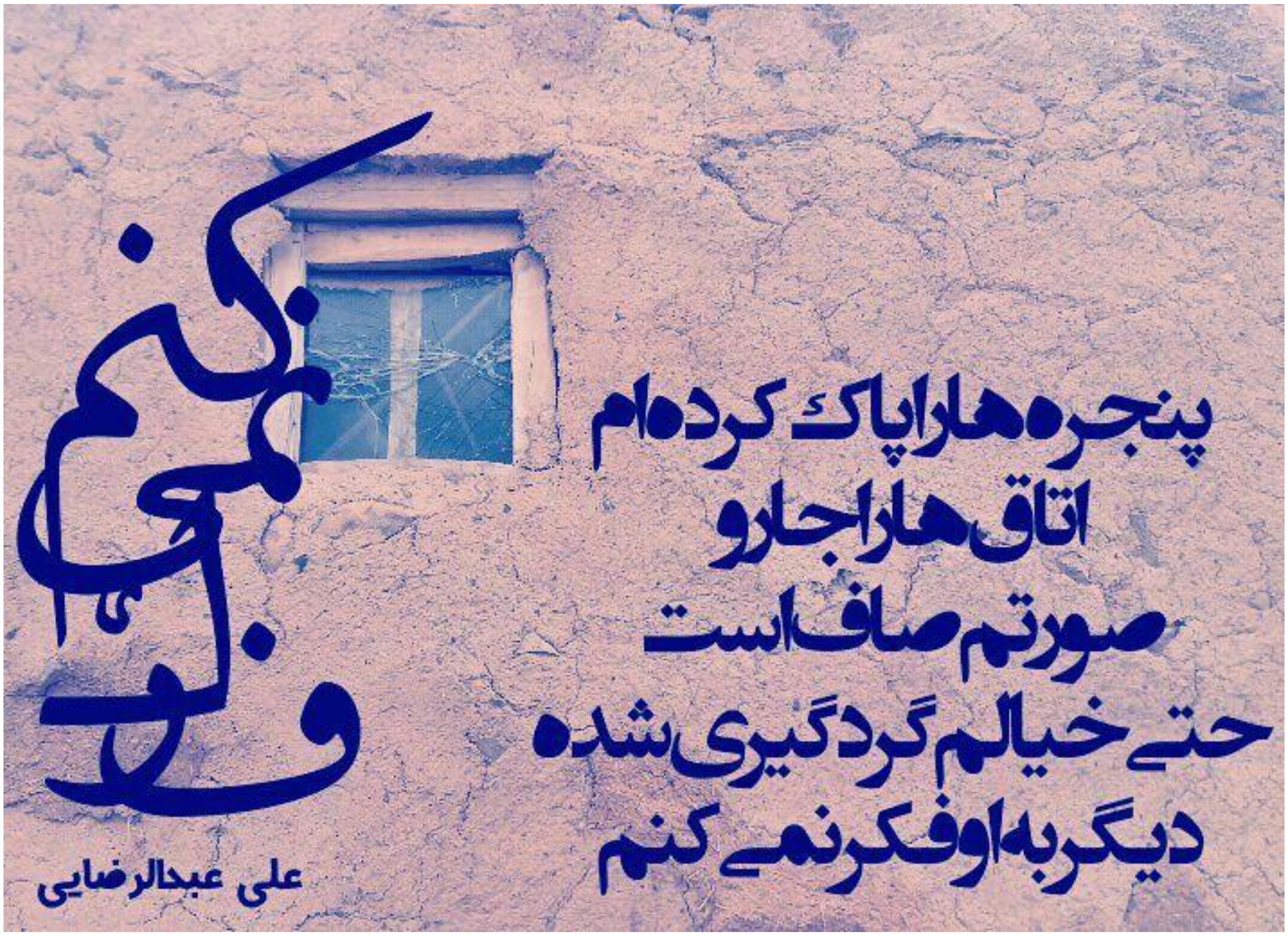
پنجره ها را پاک کرده ام
اتاق ها را جارو
صورتم صاف است
حتی خیالم گردگیری شده
دیگر به او فکر نمی کنم
علی عبدالرضایی

علی عبدالرضایی
همیشه اینطور است
قرار است بروند
و می‌روند
تو هم رفته‌ای از همه جا
جز این شعرها

دیگر اولین عشق
آخری نیست
تا وارد هزار فرعی نشوی
به اصلی نمی رسی
علی عبدالرضایی

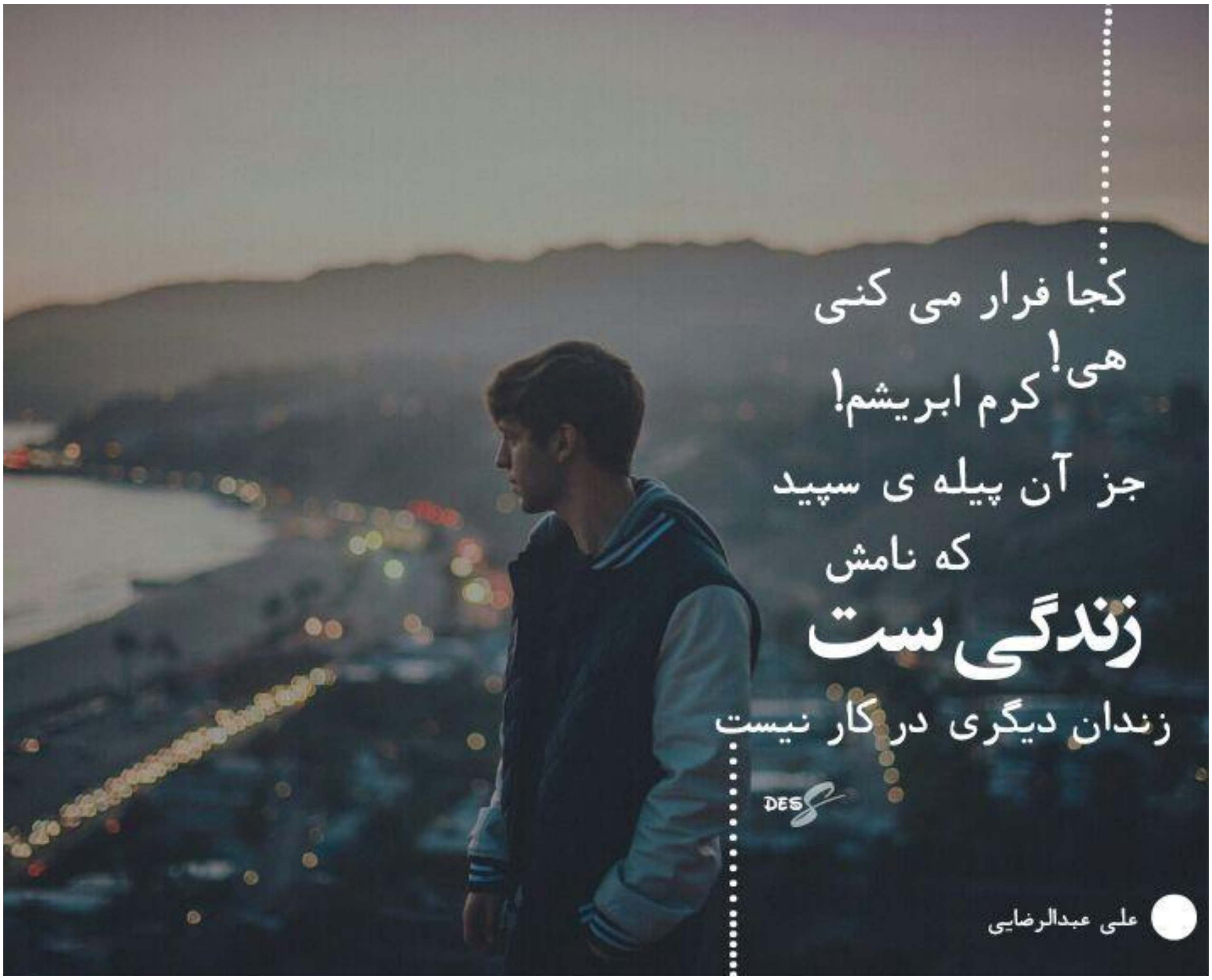
کجا فرار می کنی
هی! کرم ابریشم!
جز آن پیله ی سپید
که نامش
زندگی ست
زندان دیگری در کار نیست
علی عبدالرضایی

بین این سمت و آن سوی خیابان
زندگی در میان است
مواظب باش!
زن ها
ماشین هایند
علی عبدالرضایی

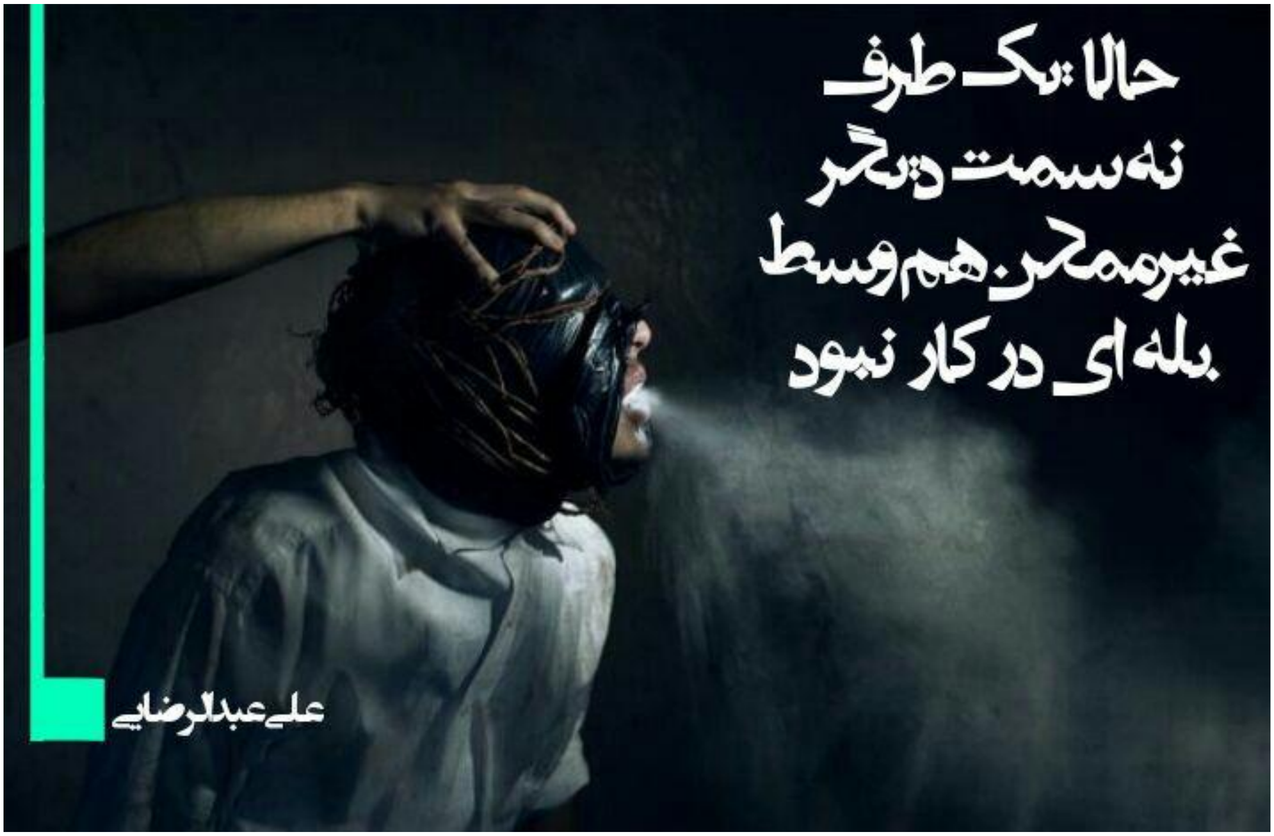
حالا یک طرف
نه سمت دیگر
غیرممکن. هم وسط
بله ای در کار نبود.
علی عبدالرضایی

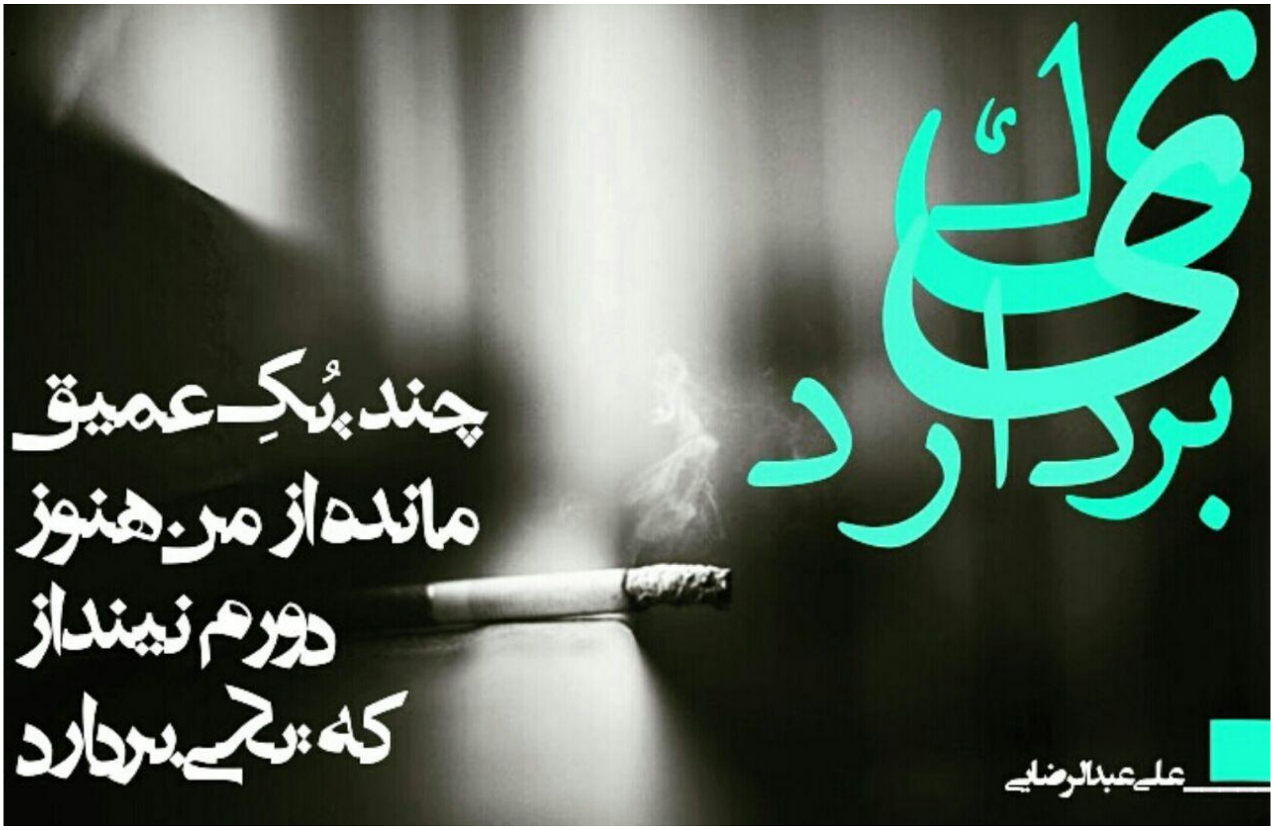
بردارد
چند پُکِ عمیق
مانده از من هنوز
دورم نینداز
که یکی بردارد
علی عبدالرضایی

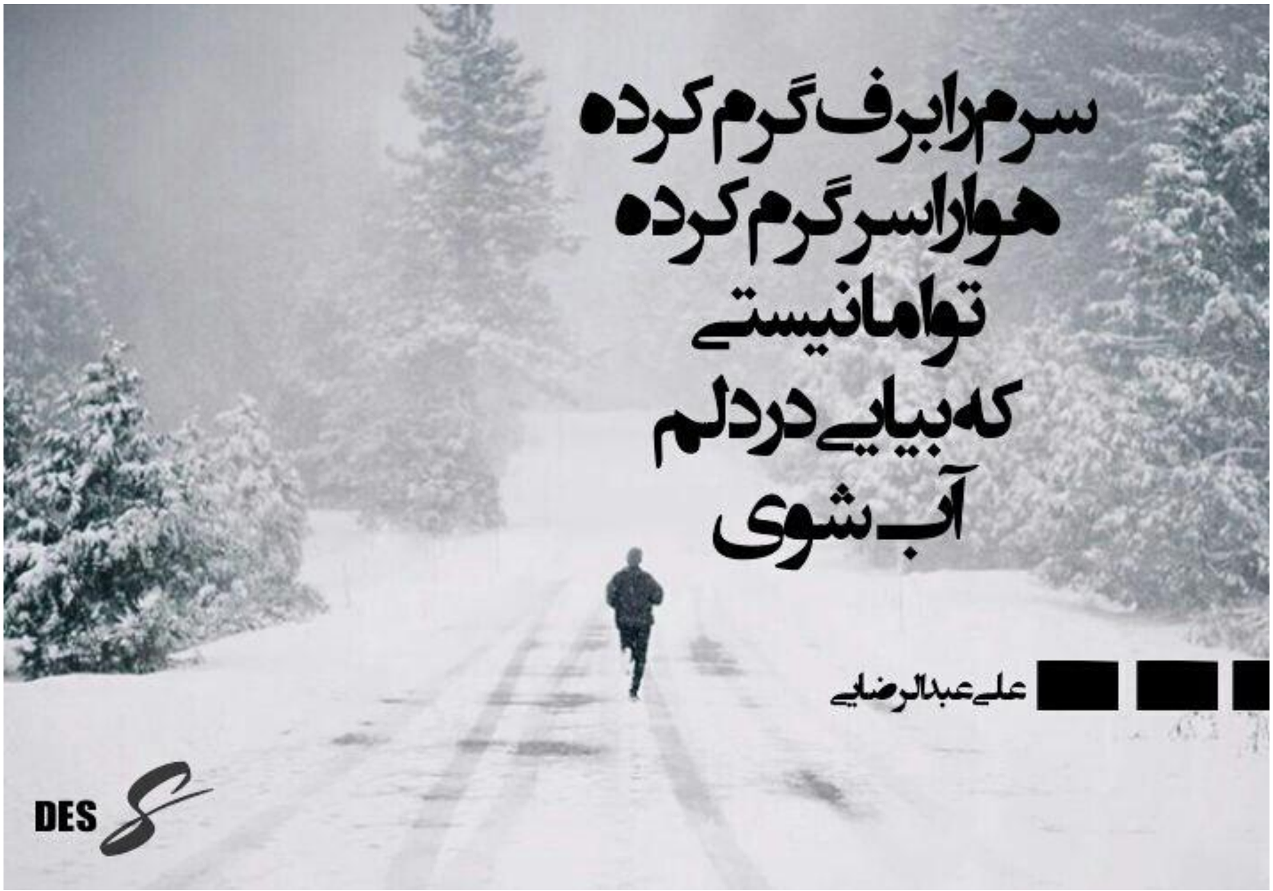
سرم را برف گرم کرده
هوا را سر گرم کرده
تو اما نیستی
که بیایی در دلم
آب شوی
علی عبدالرضایی

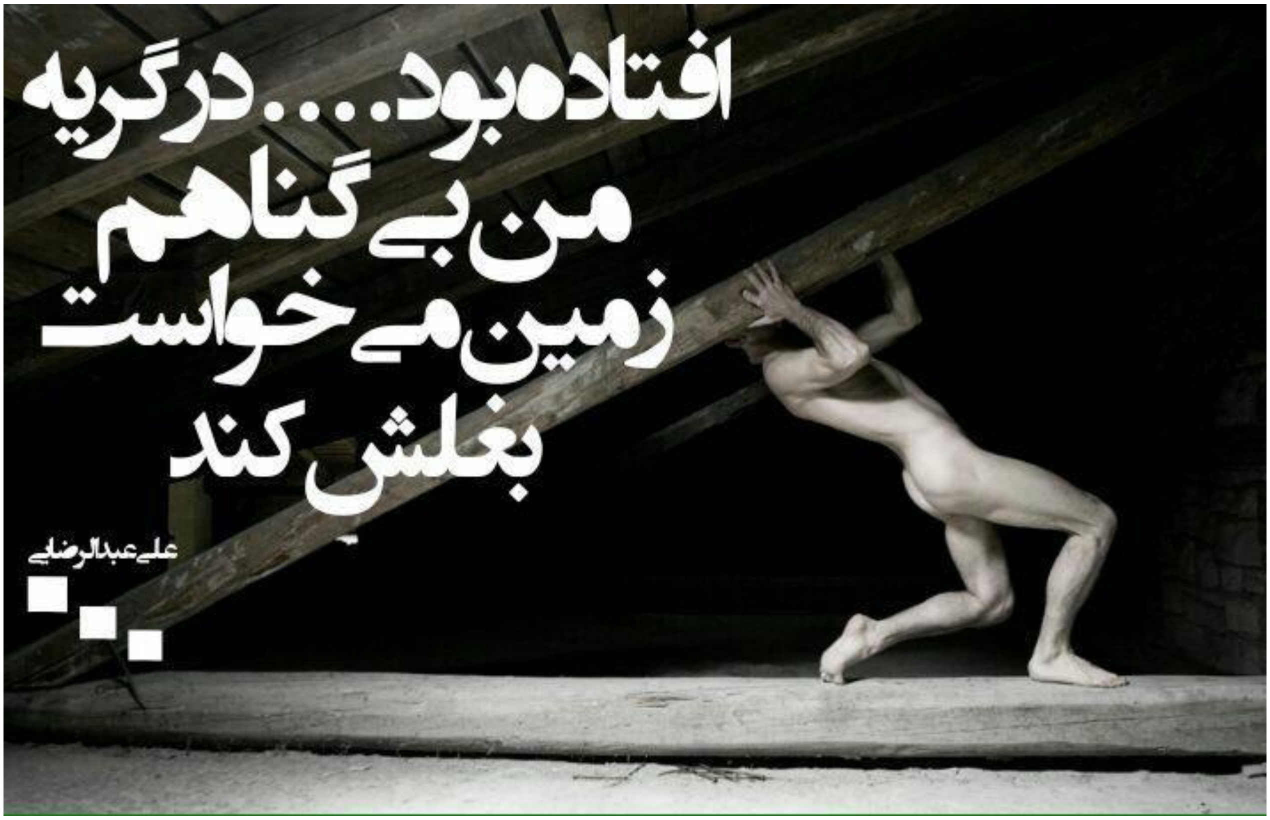
افتاده بود.... در گریه
من بی گناهم
زمین می خواست
بغلش کند
علی عبدالرضایی

تنها تو داغم می کنی
از دور
ای کاش یکی دیگر
یا کشوری بودم
به تو نزدیک تر
علی عبدالرضایی

خنده دارتر از بیابان ندیده ام
مانده ام باد
برای چه زوزه می کشد
علی عبدالرضایی

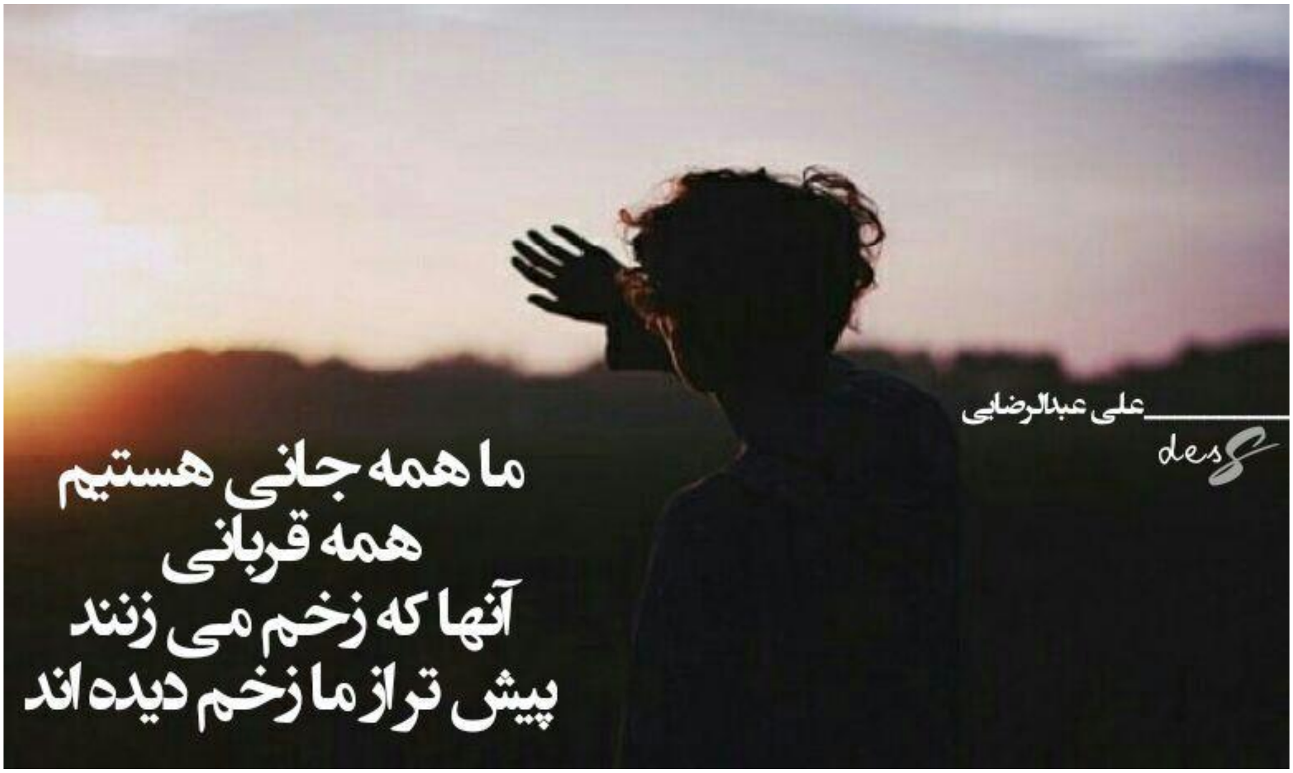
علی عبدالرضایی
des
ما همه جانی هستیم
همه قربانی
آنها که زخم می زنند
پیش تر از ما زخم دیده اند

از نزدیک بیشتر به چشم می آیند
وقتی که می روند
کوچک می شوند
مثل هواپیما
در آسمان
| علی عبدالرضایی |
des

نشر کالج شعر